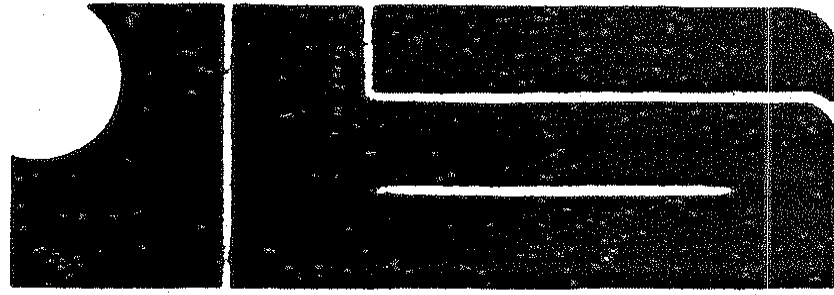


با تمام توان خود مساهمت
ارتجاعی جنگ را افشا و با
سازماندهی مقاومت مسلحانه از
منافع زحمتکشان دفاع کنیم



کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۱۶ صفحه - ۲۰ ریال

پنجشنبه ۴ دیماه ۱۳۵۹

سال دوم - شماره ۹۰

مبارزات روبرو به اعتلای دانش آموزان

کمیت عظیم دانش آموزان نقش بسیار فعالی که آنها در جنبش سراسری توده های زحمتکش میهن ما علیه رژیم شاه ایفا کردند و نیز با توجه به سطح آگاهی و تجربیات سیاسی که در این مدت اندوختند بشدت از گسترش و اعتلای مبارزه آنها وحشت دارد. اما واقعیت این است که نه تنها تاکنون در این زمینه توفیقی نمانده بلکه آنها اکنون با رشدنا

همزمان با تشدید موج ناراضی در میان توده ها و سلب اعتماد آنها نسبت به حاکمیتی که طی نزدیک به دو سال جز تشدید فقر، گرانی، بیکاری و آوارگی، شمره های برای زحمتکشان نداشته است در هفته های اخیر شاهد گسترش موج ناراضی در میان دانش آموزان و اعتلای مبارزات آنها بودیم.

رضایتی توده ها دست بگیربان یک بحران همه جانبه است، تاکنون به شیوه های گوناگون از جمله سرکوب قهرآمیز، تعطیل کردن پاره ای مدارس و در وقت قرار دادن دانش آموزان روبرو با آخرین پند و اندرزهای پدران و عقب نشینی های تاکتیکی متوسل شده است تا شاید بتواند مانع گسترش و جگیری مبارزات دانش آموزان نگردد. زیرا با توجه به

**در مجلس
شورای اسلامی
چه میگذرد؟**
صفحه ۱۲

جنگ، گرانی و دستمزد کارگران

کارگران و زحمتکشان میهن ما که از مدت ها پیش از جنگ زیر بار فشارهای ناشی از گرانی و افزایش پیاپی قیمت ها قرار داشته اند، با آغاز جنگ و افزایش سرسام آور قیمت ها و کیمیا شدن مایحتاج اولیه زندگی بیش از پیش زیر فشار هزینه های کمر شکن قرار گرفته اند. در این روزها همه از گرانی و کمبود و نایابی ارزاق و مایحتاج عمومی سخن میگویند و برای تامین خواربار و سوخت در صف های طولی می ایستند و اکنون دیگر حتی خود حکومت نیز بمسئله

گرانی و کمبود ارزاق عمومی اعتراف می کند اما از طرح این مسئله طفله میرو ده بار سنگین این گرانی و کمبود بیش از همه بردوش کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری است از سوی دیگر مسئله بسیار مهمی که دولت سعی در پوشاندن آن دارد رابطه گرانی با نظام سرمایه دار است. سرمایه داران دولت حامی آنها سعی می کنند از طریق روزنامه ها و بلندگوهای تبلیغاتی خود ضمن لاپوشانی وضعیت دشوار زندگی زحمتکشان

صفحه ۵
**مبارزه رجائی
برضد**

سرمایه داران و مجتکرین!

مبارزات دانش آموزان و رسوائی روزنامه جمهوری اسلامی

در روزهای گذشته زحمتکشان میهن ما شاهد درگیری های زیادی در مدارس بودند، تعداد زیادی از دانش آموزان مبارز در این درگیریها زخمی شده اند عده ای اخراج گردیده اند و تعدادی از مدارس در تهران و شهرستانها تعطیل شده است. زحمتکشان ما با خاطردارند که قبیل از قیام دانش آموزان انقلابی چگونه مدارس را به سنگرهای علییه امیرالاسم و عوامل داخلی تبدیل کردند، چگونه با شرکت فعالانه خود در تظاهرات خیابانی به شورا انقلابی



**استالین تجسم اراده
آهنین پرولتاریا**
صفحه ۱۶

در این شماره:

● کشف تازه سوسیال رفرنیستهای "کمیته مرکزی"

● درباره تبلیغ و نقش آن

● "تربیتی" یا جاسوس مدرسه

● پاسخ به سوالات

تها تسلیح توده ها در شوراهای انقلابی تحت رهبری نیروهای انقلابی ضامن مقابله با هرگونه تجاوز، و برقراری صلح است

بدست نیاورده است، بلکه به هیچوجه قادر نیست به هدف خودناآید. علت این مساله را باید در ماهیت حاکمیت و اوضاع و احوال بحرانی موجود جستجو کرد. از یکسو، هیئت حاکمه بنا به خصلت ضد انقلابی خود نه میتوانند و نه میخواهند به نیازهای توده ها و ضروریات انقلابی جامعه پاسخ گوید و از سوی دیگر شرایطی که با یک بحران روبه روست و در همان حال مدام اعمتاً توده ها را از دست میدهد، ناچار است پیش از پیش برای حفظ موجودیت و تداوم حکومت خود به نفعی حقوق و آزادیهای سیاسی و سیاست سرکوب آشکار روی آورد.

یک چنین سیاستی بویژه در شرایطی که حاکمیت قادر نیست تغییراتی در شرایط زندگی اقتصادی توده ها پدید آورد، نه تنها به حل مشکلات هیئت حاکمه کمکی نخواهد کرد، بلکه نتیجه عکس را ببار خواهد آورد. یعنی هرگونه فشار و سرکوب، هرگونه سلب حقوق و آزادیهای سیاسی توده ها با واکنشی شدید از جانب آنها روبه رو خواهد شد. این مساله بنا توجه به سطح آگاهی دانش آموزان، جو سیاسی حاکم بر جامعه و تجربیات انقلابی آنها طی چند سال اخیر، واکنشی بسیار شدیدتر را بدنبال خواهد داشت. بهمین علت است که ما اکنون شاهدیم دانش آموزان شدت در برابر سیاستهای ضد دمکراتیک و زورگوییها و خودسریهای هیئت حاکمه که میکوشد با نفعی حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی که دانش آموزان در بطن مبارزات توده ها به دست آورده اند، دوباره همان محیط خفقان و اختناق گذشته را در مدارس - حاکم سازد، ایستادگی کرده و مبارزات آنها در حال گسترش و اعتلاست.

دانش آموزان اکنون پس از نزدیک به دو سال تجربه کردن سیاستهای گام بگام هیئت حاکمه در جهت برقراری جو اختناق در مدارس با عزمی راسخ خواهان حفظ و تعمیق دستاوردهای قیام، آزادی بحث و فعالیت سیاسی در مدارس، دفاع از شکل های خود نظیر شوراهای ایستادگی در مقابل یورش های ضد انقلاب و در یک کلام خواهان تداوم مبارزه ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقند.

دانش آموزان اکنون بخوبی دریافته اند که دولت جمهوری اسلامی هدفی جز با انحرافه کشاندن مبارزات توده ها و نابودی دستاوردهای انقلابی آنها

بقیه از صفحه ۱

مبارزات روبه اعتلای دانش آموزان

ندارد. آنها بخوبی دریافته اند که حاکمیت بمنظور اجرای این مقاصد ضد انقلابی خود در مدارس، بعنوان نخستین گام دست به اخراج معلمین آگاه و انقلابی زد و بدنبال این اقدام خود بشیوه های مختلف کوشید تا مانع ادامه فعالیت سیاسی دانش آموزان شود و بحث سیاسی را که عاملی مهم در ارتقاء سطح آگاهی آنهاست ممنوع کند. با شکل مختلف در جهت نابودی شوراهای دانش آموزان کوشید، دست به اخراج مبارزترین دانش آموزان زد و حتی در برخی از مناطق کشور نظیر کردستان و لرستان مدارس را بکلی تعطیل کرد. بنا بر این با توجه با این تجربیات است که اکنون دانش آموزان پی برده اند که هرگونه عقب نشینی در برابر سیاستهای ضد انقلابی و ضد دمکراتیک هیئت حاکمه معنای جز میدان دادن به ضد انقلاب و از دست دادن حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی ندارد. از همین روست که مبارزات آنها گسترش یافته و در آینده نیز هر چه بیشتر گسترش خواهد یافت. اما طبیعی است که حاکمیت نیز در قبال او جگیری این مبارزات و واکنش نشان دهد. حاکمیت که اساساً در نیست قانونمندیهای حاکم بر رشد و تکامل نارضایتی توده ها را درک کند، بشیوه های گوناگون متوسل میشود تا مانع رشد و گسترش این مبارزات شود اما این شیوه ها جز تشدید مبارزه نتیجه دیگری نخواهد داشت و به هیچوجه نمیتواند سدی بر سر راه گسترش مبارزات ایجاد کند. آیا تعطیل

کردن دانشگاهها توانست مبارزات سراسری توده ها را سد کند؟ واقعیات خلاف این امر را ثابت میکنند زیرا مبارزه نه محدود به دانشگاهها و مدارس است و نه میتوان آنرا به یک منطقه خاص محدود کرد. مبارزه در هر کارخانه و مزرعه، در هر کوچه و خیابان و در هر کجا که توده ها هستند در جریان است و مدام اعتلا و گسترش می یابد. هیئت حاکمه چنین تصور میکرد که با تعطیل کردن دانشگاهها مبارزه را سد خواهد کرد و مانع فعالیت نیروهای انقلابی خواهد شد.

اما امروز خلاف این تصور خود را بینه رای العین مشاهده کرده است. مبارزه در حال گسترش است و هر دا نشجوی انقلابی و مبارز نیز در حال انجام وظیفه خود در امر انتقال آگاهی به توده ها و قبال همه طبقه کارگر و بیوندر هر چه بیشتر با توده ها است از این رو هر کارخانه و مزرعه هر شهر و روستا، هر کوی و محله و... تبدیل به مرکزی برای آموختن و آگاه کردن توده ها شده است. بنا بر این می بینیم که مبارزه مدام گسترش می یابد، و دانشجویان نیز با انجام وظایف خود در خارج از دانشگاه تمام امیدها و آرزوهای هیئت حاکمه را نقش بر آب کرده اند. اکنون در شرایطی که مبارزات دانش آموزان همگام با مبارزات توده های سراسر میهن ما در حال گسترش و اعتلاست وظیفه ای سنگین بر دوش دانش آموزان آگاه و انقلابی قرار دارد.

آنها باید در جهت گسترش و تعمیق جنبش دانش آموزی بکوشند. پیگیرانه از دستاوردهای انقلابی خود دفاع کنند مانع درگیری و ورود روشی توده های دانش آموز شوند و با آن عده از دانش آموزانی که بعزت عدم آگاهی هنوز مدافع حاکمیت هستند کمک کنند تا در عمل پی بماهیت اعمال و رفتار ضد انقلابی هیئت حاکمه بگردند.

دانش آموزان آگاه و انقلابی وظیفه دارند از امیخواهی دروغین لیبرالهای ضد انقلابی را برای توده های دانش آموزان فشا کنند و با تلاش خستگی ناپذیر نفوذ ایدئولوژیک و سازمانی خود را گسترش دهند.

جنبشی که امروز در میان دانش آموزان اوج میگیرد، جزئی از جنبش سراسری در حال اعتلای توده های است بنا بر این باید با تمام نیرو به تقویت آن کمک کرد.

مبارزه رجائی...

بقیه از صفحه ۵

اشراف را مستعمار و حشیانه سرمایه داران دیگر آهی در بساط ندارند که سود کلنی را نصیب آقایان کنند و آتوقت رفتند و انواع و اقسام اطعمه و آشربه و الیسه خارجی را ببارای ثروتمندان و سرمایه داران وارد کردند

تقصیر آقای رجائی و هیئت حاکمه نیست چون آنها ما مور و پاسدار به اندازه کافی ندارند تا سر هر کدام از این فرصت طلبان یکی بگذارند و مراقب باشند.

کا رگران و زحمتگنان که از سویی فشان روز افزون گران می شود

ما بحتاج اولیه را بر دوش خود احساس می کنند و از سوی دیگر احتکار و انبار کردن اجناس توسط سرمایه داران و پولدار تر شدن روز بروز آنها را شاهدند، توده ها که به عینه عزت و احترام بی شائبه تمام می افرا دهیئت حاکمه نسبت به بازاریان را می بینند، آنها که می بینند چگونه کوچکترین سخنی از آنان و در دورنج آنها در میان نیست و جنگ وجدال بر سر سخنرانی در بازار،

راهیما بی در بازار، طوما رد ریا زار و تعریف و تمجید زیا زاریسان قهرمان وفداکار است. مردم کینه می بینند رجائی پس از اینهمه فریاد مبارزه با سرمایه داران و درمما حبه خود با رادیوو تلویزیون در روزه آذر می گوید "ضدانقلاب شایع می کرد به اینکه مثلا دولت ممکن است پولهای سرمایه دارها بیا آنها که در بانهک سپرده دارند ضبط کند" (جمهوری اسلامی - چهارم)

شنبه ۱۲ آذر) دیگر در نزدشان حنا ی حاکمیت رنگ خود را می یازد. توده ها در تجارب عملی و روز مره خود هما نگونه که ارتباط مشخص گران و احتکار را با جنگ و با سودجویی و غارت و چپاول سرمایه داران و بازاریان بزرگ درک کرده اند، هما نگونه نیز حمایت بیدریغ حاکمیت از سرمایه داران، محنکران و گران فروشان را هر چه بیشتر درک خواهند کرد.



جنگ، گرانی و دستمزد کارگران

بقیه از صفحه ۱

گرانی را نه در دبی درمان نظام سرمایه داری بلکه مسئله ای موقتی و ناشی از "غیرمکتبی بودن" برخی از سرمایه داران و "احتکای رو ذخیره کردن" مردم حریص، معرفی کنند. اما واقعیات زندگی روشنتر و عیانتر از آنست که سالوسان و فریبکاران بتوانند آنرا کتمان کنند و امروز هر کارگر اندک آگاهی بخوبی میداند که گرانی و افزایش قیمتها هما نندبیکاری و فقر، یکی از درد های بی درمان نظام سرمایه داریست. نظامی که پایه آن بر شروتمند شدن روز افزون یک مشت سرمایه دار روزمیدار و فقر روز افزون کارگران و زحمتکشان بنا شده است.

همین فاصله چند ماه پس از جنگ راکه در نظر گیریم مسئله بسیار روشن خواهد شد. همه میدانیم که با آغاز جنگ دولت امکانات متعددی در اختیار سرمایه داران قرار داد، کارگران را واداشت که در روزهای ۱۲ ساعت برای سرمایه داران کار کنند، بیشتر تولید کنند و حتی کمتر از گذشته مزد بگیرند. نتیجه کار کارگران بچی چه کسی جز سرمایه دار رفته است؟ سرمایه داران بهمین جا اکتفا نکرده بلکه با استفاده از شرایط جنگ، قیمت کالاهای خود را افزایش داده و سودهای با زهم بیشتری بچی زده اند. برای روشن شدن این مسئله ما بذکر قیمت چند قلم از کالاهای و ما یحتاج زندگی زحمتکشان پیش از آغاز جنگ و پس از آن می پردازیم تا معلوم شود که چگونه سرمایه داران یعنی صاحبان صنایع و تجار ثروتمند تر می شوند اما زحمتکشان مدام فقیر تر شده و حتی قادر نیستند احتیاجات اولیه خود را تامین کنند.

جنس	قیمت قبل از جنگ	قیمت بعد از جنگ
سیب زمینی	۳۰ ریال	۴۰ ریال
پیاز	۲۰	۲۵
عدس	۶۰	۱۸۰
ماش	۱۰۰	۱۸۰
برنج معمولی	۱۶۵	۲۴۰
لوبیا	۱۰۰	۱۳۵
لوبیا چیتی	۹۰	۱۶۰
نخود	۶۵	۸۰
قند	۳۵	۹۰
شکر	۳۰	۷۰
روغن ۵ کیلویی	۲۳۵	۲۷۰
مغز گردو	۸۵۰	۱۱۰۰
رب ۵ گرمی	۱۲	۱۵
پنیر معمولی	۱۲۰	۱۸۰
پنیر تبریز	۱۸۰	۳۰۰

کبریت	۲۰	۵۰
گوشت گوساله	۲۲۰	۴۲۰
گوشت گوسفند	۱۳۰	۳۲۰
مرغ	۱۷۵	۲۴۰
تخم مرغ دولتی	۱۲۵	۱۵۵
تخم مرغ آزاد	۱۳۵	۱۷۵
پرتقال	۴۵	۸۰
سیب درختی	۶۵	۱۰۰
تاپد متوسط	۱۴	۱۶
صابون یاس	۲۰	۲۵
دفتر ۱۰۰ برگ	۶۰	۹۰
مرغوب		
خودکار بیک	۱۵	۲۰
باطری بزرگ	۲۰	۲۵
جوراب	۵۰	۸۰

با یک نگاه سطحی به قیمت مواد غذایی و سایر ما یحتاج اولیه - در تهران - روشن میشود که قیمتها در اغلب موارد به دو برابر افزایش یافته اند و با کمی دقت در انواع آنها، درمی یابیم که قیمت کالاهای ضروری و پر مصرف بیشتر از سایر کالاهای گران شده است.

اکثریت عظیم مصرف کنندگان کالاهای ضروری را اکثریت عظیم جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان تشکیل میدهند و وقتی قیمت کالاهای ضروری بیش از همه گران میشود، این توده های زحمتکش هستند که بیش از دیگران بار این گرانی را بدوش میکشند و هزینه گرانی را میپردازند. آنها ناچارند تمامی دستمزدها چیز را که از ساعتها کار طاقت فرسا و کوشنده بدست آورده اند برای خرید کالاهای مورد نیاز خود بپردازند و تازه در آن صورت هم فقط قادر خواهند بود کمتر از نیمی از اجناس مورد نیاز را خریداری کنند اگر چه قیمتها دقت کنیم می بینیم که اگر پیش از جنگ برای تهیه غذای روزانه یک خانواده، فی المثل ۳۰۰ ریال پیسول پرداخته میشد اکنون همان غذا را باید با ۶۰۰ ریال تهیه کرد و وقتی در نظر میگیریم که دستمزد کارگران تغییر نکرده و اضافه نشده است به این نتیجه میرسیم که اکنون با ۳۰۰ ریال فقط میتوان نیمی از همان غذای معمولی روزانه را فراهم کرد، یعنی در حقیقت، دستمزد کارگران نصف شده است و بهمان نسبتی که قیمتها بالاتر رفته اند مزد کارگران پائین آمده و قدرت خرید آنها کمتر شده است و به عبارتی دیگر، کارگران دو برابر گذشته، بوسیله سرمایه داران استثمار میشوند و دسترنج آنها غارت

میشود و بهمین ترتیب اگر کالاهای گرانتر شوند و تهیه همان غذای ۳۰۰ ریالی ۹۰۰ ریال تمام شود، دستمزد کارگران به یک کاهش خواهد یافت. وقتی چنین حالتی رخ میدهد ما میگوئیم دستمزد واقعی کارگران کاهش یافته و سود سرمایه داران افزایش یافته است چون با همان پول سابق نمیتوانند همان غذای سابق را فراهم کنند. ولی سرمایه داران و دولت حامی آنها میگویند: دروغ است! ما دستمزد کارگران را کاهش نداده ایم و نرخ رسمی آن همان ۶۷۵ ریال در روز است "ما میگوئیم: درست است دستمزد اسمی کارگران کاهش نیافته است ولی دستمزد واقعی آنان کاهش یافته است چون دستمزد به پول یعنی دستمزد اسمی، با دستمزد واقعی یعنی با مقدار کالاهایی که به ازای دستمزد میتوان خرید، برابر نیست. پس وقتی که از افزایش یا کاهش دستمزد صحبت میکنیم نباید تنها دستمزد به پول، یعنی دستمزد اسمی را در نظر بگیریم زیرا دستمزد واقعی، قیمتی است که برای خرید کالاهای مورد نیاز پرداخته میشود. دستمزد واقعی دستمزدی است که کارگر بتواند با آن مسکن تهیه کند، پوشاک سوخت و سایر لوازم زندگی را برای زمستان و تابستان تهیه کند، غذای کافی و لازم معمولی روزانه برای تامین انرژی از دست رفته شامل گوشت سبزی، برنج، حبوبات، لبنیات، نان، و غیره... فراهم کند، خرج مدرسه بچه ها، پیش را بپردازد و پول دوا و دکتر خانوادهاش را بدهد و غیره... با آنکه میدانیم در جامعه ما کارگران حتی دستمزد واقعی خویش را دریافت نمیکند و دستمزد کافی برای تهیه ما یحتاج فوق دریافت نکرده اند معجزات آبا اکنون کارگران قادرند حتی همان زندگی بخور و نمیر چها رماه پیش خود را داشته باشند؟ آیا قادرند با این قیمتهای سرسام آور، ما یحتاج اولیه زندگی را فراهم کنند؟ واقعیت اینست که نه! پس وقتی کارگر نمیتواند زندگی را مثل چند ماه گذشته بگذراند در حالیکه میزان دستمزد او همان میزان سابق است، چه اتفاقی افتاده است؟ روشن است که عملاق قدرت خریدش کم شده است یعنی دستمزد واقعی او کاهش یافته است.

سرمایه داران و دولت با لای بردن قیمت اجناس و کالاهای دستمزد کارگران را کاهش میدهند. به این ترتیب که بهمان میزان میزانی که گرانی زیاد میشود به در صفحه ۴

سود ویژه که قسمتی از دستمزد کارگران است پرداخت باید کرد

جنگ، گرانی و...

بقیه از صفحه ۳

دستمزدها زیاده میشود و در نتیجه، هرچه گرانی زیادتر شود دستمزدها پائین تر میآید. در حقیقت، اکنون کارفرمایان همان حداقل دستمزد قبل از جنگ را نیز پرداخت نمیکنند و آنرا میزدند و این دزدی را از طریق بالا بردن قیمتها و پائین نگه داشتن دستمزد کارگران انجام میدهند و با بیشرمی اینطور وانمود میسازند که گویا آنها نیز بهمان اندازه کارگران متحمل گرانی میشوند. در حالیکه کارگران بخوبی میدانند قیمت کالاها بی که خودشان تولید میکنند بسیار افزایش یافته و لسی دستمزدشان هیچ تغییری نگرفته است. و تازه کارفرما کوشش میکند همان دستمزد نا چیز را هم بیهانه های "شرایط جنگی" "کمک به جنگ زده ها" "نبودن پول دربانکها" "نپرداختن سود بانکی" ترتیب کارفرما ها نه تنها متحمل گرانی نمیشوند بلکه سود سابق خود را میبرند. همچنین سود اضافی هم از طریق نپرداختن یا دیرپرداختن حقوق و اضافه کاری به جیب میزنند. پس می بینیم که بخصوص در زمان جنگ چه سودهای کلانی نصیب سرمایه داران می شود چون جنگ بیهانه خوب و عوام پسندانهای برای بالا بردن هرچه بیشتر و هرچه سریعتر قیمتهاست و درهای وهوی جنگ بخوبی میتوان تنمه دستمزد نا چیز کارگران و زحمتکشان را غارت کرد. در حالیکه گرانی منحصر به زمان جنگ نبوده و همه بخاطر داریم که در طی سالیان گذشته نیز قیمتها هر ساله بالاتر رفته اند و گاهی اوقات نیز حتی به چند برابر افزایش یافته اند ولی از آنجا نیکه سرمایه داران مجبور میشوند برای ایجاد تعادل، کمی نیز دستمزدها را بالا ببرند لذا گرانی تا این حد محسوس نبوده است. پس علت اصلی گرانی نه جنگ بلکه نظام سرمایه داری است و البته جنگ بیهانه سرمایه داران این فرصت و امکان را میدهد که قیمتها را سریعتر افزایش دهند و با احتکار و استفاده از شرایط جنگی و ایجاد قحطی مصنوعی، میلیاردها تومان بیشتر به جیب گشادشان سرازیر کنند.

در همان هفته اول جنگ، دولت جمهوری اعلام کرد که میلیاردها تومان اسلحه و مهمات جنگی سفارش داده و خریداری شده است و برای ذخیره مهمات جنگی با زهم سفارش خواهد داد و همچنین از هم اکنون زمزمه آنست که برای بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ ناگزیرند برای بستن قراردادهای میلیاردها دلار با امپریالیستها خود را آماده کنند. وقتی وقت کنیم که درآمد دولت از کجاست؟ این پولها را از کجا

می آورد؟ و این هزینه های سرمایه آور را از کجا تامین خواهد کرد؟ روشن است از دستمزد کارگران و زحمتکشان!! از طریق بستن مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم به حقوق نا چیز توده های زحمتکش از طریق حذف مزایا و اضافه کاری سود ویژه، از طریق نپرداختن حقوق کارگران، از طریق بالا بردن قیمت کالاها و اجناسی که در اختیار مستقیم اوست مثل نان، گوشت، بنزین، نفت، سیکار، بلیط اتوبوس، آب، برق، قند و شکر و هزاران چیز دیگر بدین طریق می بینیم که دولت علی رغم تمام حرفهایش در عمل به سرمایه داران و محتکرین و دلالت ریز و درشت اجازه تام داده است که هر چه میخواهند قیمتها را بالا ببرند و با احتکار، قحطی مصنوعی ایجاد کنند و خلاصه بپردازند و زوکلکی که میتواند آخرین شاه زحمتکشان را از جیبشان در بیاورد تا بین خود و دولت تقسیم کنند.

کارگری که از فشار گرانی جاننش بلب آمده بود در یکی از کارخانه های تهران در همین ماه، در پاسخ مدیر دست نشاندۀ دولت یا بقول معروف "امین دولت جمهوری" که با چرب زبانی و وعده و وعید بهشت، میخواست کارگران را به اضافه کاری وادارد گفت: "شما فقط میگی تولید کمه، یکبار نگفتی چقدر میخواه به حقوق شما اضافه کنم. شما هم خدارو میخوای هم خرما رو! من الان با ۱۰ سال سابقه کار ۹۶ تومان مزد میگیرم آخر اینهم شد مزد؟! کارگر دیگری گفت "والله من یازده ساله که اینجا کار میکنم شما همش میگی تولید کمه، یکبار نگفتی تولید خوبه، غذارو که قطع کردی، حقوق که نمیدی، پاداش که خبری نیست، تو آخر ما رو میکشی".

آری، سرمایه داران و دولت حامی آنان به "برکت" این جنگی که براه انداخته اند هم از توبره میخورند هم از آخور. هم از بودجه دولتی (یعنی از درآمدها و منابع ملی و مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیمی که از دستمزد کارگران و زحمتکشان به خزانه ریخته میشود) لیستهای میلیارد تومانی وسایل جنگی به امپریالیستهای غارتگر سفارش میدهند و هم با بالا بردن قیمت کالاها ما بحتاج زندگی زحمتکشان، جیب آنها را خالی تر میکنند. هم بوسیله تبلیغات گرکننده آنها را میفریبند و بجهانیه "دفاع از میهن و اسلام" به جلوی گلوله ها میفرستند و هم در کارگاهها به اضافه کاری و امیدارند و پول اضافه کاری را نمیپردازند. هم به تجارت و محتکران اعتبارات کلان بانکی میدهند تا کالا های مورد نیاز زحمتکشان را وارو کنند و هم دست آنها را در بالا بردن قیمتها باز میگذارند و در همین حال بیهانه کمک به جنگ زده ها یک یا چند روز از دستمزد کارگران و زحمتکشان کسر میکنند. در حالیکه جنگ زدگان آواره گرسنه و سرمایه زده در مساجد و مدرسه ها و خیابان ها مورد توهین و ضرب و شتم

قرار میدهند. در حالیکه همه راهها برای خرید مهمات جنگی از امپریالیستها باز است و بوسیله دلالت بین المللی به چند برابر قیمت واقعی خرید می کنند، بیهانه وارد نشدن و نداشتن مواد اولیه، کارگران را به بیکاری و بستن کارخانه ها تهدید می کنند. در حالیکه مزدوران امپریالیست و فرماندهان خائن شاه را آزاد کرده اند، بیهانه های "شایعه پراکنی" و "اخلال در شرایط جنگی" و "ستون پنجم دشمن" سرکوب را شدت بخشیده و کارگران مبارز و آگاه و معترض و حامیان آنها را در مناطق جنگی و دیگر شهرها دستگیر، شکنجه و تیرباران میکنند. بیهانه "شرایط جنگی" بخشنامه های ریز و درشت از ستاد امنیت شورای عالی دفاع صادر میکنند و هرگونه اعتراض و اعتصاب کارگران را با فجایع جنگ و گرانی و شرایط سخت زندگی، غیر قانونی اعلام کرده و آنها را با مارک "ضدانقلاب" "ستون پنجم" "شایعه پراکن" "تفرقه افکن" "منافق" دستگیر و سرکوب میکنند و سپس با بیشرمی تمام که خواست سرمایه داران است آنها را به "صبر و تحمل" دعوت میکنند.

ادامه جنگ و این شرایط، زندگی زحمتکشان را از این هم وخیم تر خواهد کرد. گرانی و قحطی و مرض بیشتر خواهد شد. بیکاری و گرسنگی و بیماری زندگی زحمتکشان را به مخاطره جدی خواهد افکند. آری، جنگ برای سرمایه داران بسیار پر خیر و برکت است؛ اما برای کارگران و توده های زحمتکش جز فقر و خانه خرابی نتیجه ای ندارد. ولی، توده های زحمتکش از مبارزه دست برنمیدارند و با گسترش مبارزه طبقاتی دست سرمایه داران و دولت حامی آنها و ماهیت واقعی جنگ را هر چه بیشتر رو می کنند.

در ماه اول جنگ که مبارزات کارگران تا حدی افت کرده بود اکنون دوباره اعتلا ی بیشتری آغا زگشته است و کارگران حول شورا های خویش گرد آمده و با قدرت اتحاد خویش توانستند در برخی از کارخانه ها ساعات کار را به همان ساعت باز گردانند حتی در یکی از کارخانه ها توانستند ساعات کار را از ساعت هم کمتر کنند، حقه های کارفرما را برای بستن کارخانه خنثی نمودند و با تشکیل هیئت تحقیق کارگری مانع بسته شدن کارخانه شدند و حقوق روزهای راکه کارفرما بیهانه نداشتن مواد اولیه کارخانه را تعطیل کرده بود گرفتند. امروز فشار ناشی از گرانی و افزایش قیمتها بیش از همیشه بردوش کارگران و زحمتکشان میهن ما سنگینی می کند. درست است که این درد بی درمان نظام سرمایه داری تنها با برآفتادن نظام سرمایه داری از میان خواهد رفت، اما کارگران با اتحاد و تشکل خود و مبارزه برای افزایش دستمزدها بمیمنان افزایش قیمت کالاها، قادرند تا حدی فشارهای ناشی از گرانی و افزایش قیمتها را تعدیل کنند.

۴ ساعت کار در هفته خواست همه کارگران است

مبارزهٔ رجائی بر ضد سرمایه داران و محترکین!!

کارگران و زحمتکشان ایران بتدریج در پشت سردیوگرانی، کمبود و نایابی ارزاقومایحتاج اولیه خود، چهره کریه سرمایه داران و تجار شروتمند را می بینند. در تمامی صفها و سایه های اجتماعات زمزمه های ناراضی اوج گرفته است. همه فشار - ها برای ماجنبوب شهرها و طبقه سهاست، "همش تقصیر این سرمایه دارهای مفتخوره، جنس هست ولی همه آنها سرمایه داران انبار کرده اند که تومنسی زار هم اضافه تر بخورن". این چنین سخنانی اینروزها در همه گوشه و کنار شهرها بگوش می رسد و در مقابل آن نیز سرهای بسیاری به علامت تائید تکان می خورد. مسلم است دولت حامی سرمایه - داران در چنین شرایطی بیش از پیش به تکاپو می افتد. دولتی که توهما توده ها نهاده است، اینک که این پایه ها را لرزان تر از همیشه می یابد، دست به تلاشی مایوسانه می زند. در این مورد نیازی چون سایر موارد تحقیق و سرکوب بکار گرفته می شود، از طرفی بنا زدن تهمت ضد انقلاب و ستون پنجم و شایعه پراکنی به توده های بی گناه رضایتی خود را بر زبان می آورند سعی در خاموش کردن این سخنان دارند و از سوی دیگر دولت متمدندان جمهوری اسلامی سعی می کنند این چنین وانمود کنند که با تمامی سعی و کوشش خود به مبارزه با گرانسی و کمبود اجناس مشغولند تا بدین طریق شایبه حاکمیت را از زیر ضرب

خارج سازند و تا مدتی دیگر توده ها را با چنین نمایشاتی سرگرم سازند. در اینجا است که آقای رجائی به "مبارزه" با سرمایه داران بر می خیزد! رجائی در سخنرانی خود در نماز جمعه همدان در روز ۷ آذرماه (منعکس در روزنامه جمهوری اسلامی یکشنبه ۹ آذرماه ۵۹) میگوید "کسانی هستند که با وجود فداکاری همه جانبه مردم به دنبال فرصت هستند تا بتوانند بخاری ۲۰۰ تومانی را به ۷۰۰ تومان بفروشند و با این کار خود خون مردم را به شیشه بکشند... این فرصت طلبان خائن منافق، این کسانی که در این شرایط آرد و آذوقه دیگر ما یحتاج مردم را احتکار می کنند، اینان خائنان به مردم و انقلاب هستند و باید رسوا شوند. مبارزه رجائی با سرمایه داران در همینجا پایان می گیرد. او فوراً برای آنکه جهت خشم و کینه توده ها نسبت به عاملین گرانی و احتکار را از دولت و حاکمیت برگرداند میگوید "من در حضور مردم اعلام می کنم که برای دولت این امکان وجود ندارد که بالای سر هر فرد فرصت طلب یک ماورویا پاسدار بگذارد، و نتیجه می گیرد که "لذا به این فرصت طلبان باید بگوئیم که خدا را در نظر بگیرند و این قدر احتکار نکنند... رجائی قصد دارد به این صورت مدتی هر چه بیشتر جلوی خشم خروشان توده ها را بگیرد، رجائی می خواهد جهت اصلی ضربات توده ها را که بد رستی بسوی سرمایه داران - وابسته، محترکین و

حامیان آنها می باشد منحرف سازد. رجائی در حقیقت با ردیگر و بزبان بی زبانسی توده ها را به "صبر انقلابی" دعوت میکند. اما توده ها روز بروز بیشتر در میابند که گرانی و احتکار امراض ذاتی سرمایه داران و مقابله با آن نسه گماردن پاسدار و ماور - آنها زسوی دولت حامی سرمایه داران - بلکه ریشه کن نمودن بنیان این نظام است. توده ها دیگر بخوبی میدانند که این بسیار "طبیعی" است (و کلا جزو طبیعت است) که برای سرمایه داران، محترکان و بازاریان ما مورویا سدار کم بیاورد و در عوض در هر جا که سرکوب و کشتار توده ها در میان است از درود و یوار پاسدار و ماور بیرون بریزد. شیوه ای که رجائی برای مبارزه با سرمایه داران ارائه می دهد شیوه ای کهنه و تکراری است. مگر بازرگان این سرمایه دار کهنه کار در مقابل گرانی، بیگاری و هزار دردی دیگر مردم را به "صبر انقلابی" فرا نمی خواند، مگر دولت موقت هر کس را که دم بر می آورد از دردی و فقر و فلاکت و غارت و استثماری سخن میگفت ضد انقلاب، خائن و تفرقه افکن نمی خواند. از سوی دیگر مگر دولت بازرگان هم سرمایه داران را به رعایت اصول دین و در نظر داشتن خدا و قرآن دعوت نمی کرد. مگر بنی صدر لیبال برای مبارزه با گرانفروشی و گرانی "از بازاریان محترم"

با عزت و احترام تمام نخواست که خدا را در نظر داشته باشند و بخاطر خدا خط اما مرارعا بیت کنند و به سودی "معقول" رضایت بدهند. و اینک رجائی با ردیگر این روش تکراری را برای تحمیق توده ها بکار گرفته است. باید از آقای رجائی پرسید، مگر تا بحال شده است که چاقو دسته خودش را ببرد، مگر می شود نیروها را سرکوبگر جمهوری اسلامی که کلا برای سرکوب خلقها و حفظ و حراست از بنیادهای سرمایه داری وابسته سازمان داده شده اند به مبارزه ای واقعی با سرمایه داری و عوارض آن - مثلاً گرانی - بپردازند در عین حال با یساز آقای رجائی سوال کرد، چطور حاکمیت زمانی که می خواهد دهکده را از زحمتکش راسرکوب کند، پاسدار به اندازه کافی دارد، چطور برای شلق زدن کسه ما مورکا فی وجود دارد، چطور برای تارو مار کردن تا کسیرانان، دستگیری و ضرب و شتم آنان پاسدار رومای موربسه اندازه کافی هست و کلا چطور هیچگاه برای سرکوب توده ها ما مورویا سدار کم نمی آید و برای بازاریان محترم و تجار محترک پاسدار رومای مورکم است؟ آقای رجائی در انتها، روش مبارزه "با گرانی و سودجویی و احتکار سرمایه داران را فرموله می کند! او میگوید "اول اینکه تولیدکنندگان باید حداکثر تولید را داشته باشند و دوم اینکه واردکنندگان باید سعی داشته باشند چیزها را وارد کنند که صد درصد مورد نیاز مردم است و

برای مساله سود هم باید درصدی را تعیین نمود تا این فرصت طلبان نتوانند به هر قیمتی که میتوانند اجناس خود را بفروشند. مساله اول "که کلا روشن است کلا تمام سرمایه داران و همه جناحها حاکمیت بر این مساله متفق القولند که بار جنگ خانما نسوز دولتها را باید کارگران و زحمتکشانی یعنی همان "تولیدکنندگان" بردوش خود بکشند. حالا اگر اجناس تولید شده احتکار می شود، سودش به جیب سرمایه دار و بازاری می رود و بیشترین مقدارش هم برای مصرف پولدارها و شروتمندان صرف می گردد، این مساله ای است جداگانه! "تولیدکنندگان نباید کارها را داشته باشند و کاری هم به این در مورد مساله دوم هم حرفی نیست، فقط این سوال پیش می آید که مگر در قانون اساسی مصوبه خود حاکمیت نیامده که باید بازرگانی خارجی به اصطلاح ملی شود، پس چطور آقای رجائی کوچکترین سخنی در این مورد نمی گوید و حتی اشاره ای هم به این مساله ندارد و فقط معتقد است که "واردکنندگان باید سعی داشته باشند، چیزهایی را وارد کنند که صد درصد مورد نیاز مردم است". مسلم است اگر هم سعی نکردند (همچنان که تا بحال نکرده اند) آب از آب تکان نمی خورد و یا احیاناً اگر دیدند برای شان صرف نمی کند که ما یحتاج و مواد مصرفی زحمتکشان را وارد کنند زیرا آنها بر

تعطیل دوروز در هفته گامی در جهت تأمین رفاه کارگران و لازمه ارتقاء آگاهی آنان است

گرامی باد دیماه

سالروز تحصن خونین استادان دانشگاهها و

شهادت استاد مبارز کامران نجات الهی

بقیه از صفحه ۱۶

اینبار با دولت نظامی از هاری، بسا شمشیر از روبرو بسته به میدان آمد.

رژیم که سالها با مبارزات خونین دانشجویان روبرو بود نیک میدانست که برای سرکوب هر چه وسیع تر مبارزات خلق و باز پس گرفتن آزادیهای محدودی که تحت فشار مبارزه توده ها بدان گردن نهاده بود میباید ابتدا دانشگاه، این سنگر آزادی و آگاهی را از سر راه بردارد. با تعطیل دانشگاهها مبارزات استادان برای بازگشائی دانشگاه آغاز شد و با تحصن استادان مترقی دانشگاه تهران در دبیرخانه دانشگاه تهران و سپس تحصن دهها تن از استادان مبارز دانشگاهها (پلی تکنیک، صنعتی، ملی، آزاد، تهران، علم و صنعت، ابوریحان، تربیت معلم و مدرسه عالی بازرگانی و موسسه آموزش عالی ماروانفورما تیک) در وزارت علوم اوج گرفت. حمایت بی دریغ مردم از استادان متحصن پیوند دانشگاهیان و توده ها را مستحکم تر از پیش ساخت. مناطق اطراف دبیرخانه دانشگاه تهران و وزارت علوم هر روز شاهد تظاهرات گسترده توده ها بود. رژیم وابسته برای درهم شکستن تحصن استادان به توطئه جنایتکارانه ای متوسل شد. روز سه شنبه پنجم دیماه ۱۳۵۷ در نتیجه تیراندازی بسوی طبقه هفتم ساختمان وزارت علوم از یکی از ساختمانهای مجاور، استاد کامران نجات الهی فرزند راستین خلق گرد، و مبارزی معتقد به آرمان رها نشی زحمتکشان به شهادت رسید. و در نیمه شب، همزمان کامران در ساختمان وزارت علوم هدف یورش وحشیانه مزدوران رژیم آریا مهری قرار گرفتند و روانه زندان شدند. روز بعد تشییع جنازه استاد کامران نجات الهی به تظاهرات عظیم و خونینی منتهی گشت که سرآغاز او جگری مجدد مبارزات خلق بود. کمی بعد دانشگاهها بدست توانای توده های خلق گشوده شدند و دانشگاه این سنگر آزادی و آگاهی بار دیگر نقش خود را در مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک توده ها که به قیام شکوهمند بهمن ماه ۱۳۵۷ انجامید بازیافت.

امسال ۵۵ سالروز تحصن خونین استادان دانشگاهها و شهادت استاد مبارز کامران نجات الهی را در شرایطی گرامی میداریم که بار دیگر دانشگاهها به تعطیل کشیده شده اند. رژیم جمهوری اسلامی که بنا بر مآهیتش از آزادی و از آگاهی توده ها وحشت دارد، دانشگاهها

را به تعطیل و آزادیها را به بند کشیده است. رژیمی که از ابتدا کوشیده است مناسبات سرمایه داری وابسته را احیاء نماید، مبارزه طبقاتی را مهار بزند، جنبش خلقها را سرکوب کند، شورا های واقعی را از بین ببرد، آزادی بیان و قلم و اندیشه را سلب کند، زنان را از هویت اجتماعی شان محروم کند... از آگاهی توده ها وحشت دارد. و اکنون هر روز که از عمر رژیم جمهوری اسلامی میگذرد، ماهیتش بیشتر برای توده ها روشن می شود.

جناح حزب جمهوری اسلامی که سوار بر امواج توهم توده ها با نقاب ضد امپریالیستی بسوی تسخیر مواضع قدرت تافت، اکنون مدتهاست که در تلاش کناره آمدن با امپریالیستهاست! در دو سال گذشته توده ها که شاهد سرکوب آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم و تشدید بحران اقتصادی - اجتماعی بوده اند و هر روز بیکاری و فقر را بیشتر و بیشتر با پوست و گوشت خود احساس کرده اند بیخوبی در میابند که منافع و هدفهای رهبران حزب جمهوری اسلامی از منافع و هدفهای

خلق جداست. آنان در میابند که مبارزه ضد امپریالیستی "مکتبیون" که بصورتیهای مختلف به نمایش گذارده شد، فریبی بیش نبود و تنها سوء استفاده بیشتر مانع بود از خواسته ها و احساسات صادقانه مردمی که بر راستی میخواستند و میخواهند بر علیه سلطه امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم آمریکا مبارزه کنند. توده ها بچشم خود می بینند که "مکتبیون" هر روز گام بزرگتری در راه سازش با امپریالیسم برمیدارند و لی همین ها میگفتند و میگویند: "دانشگاههای ما امریکائی است"، "دانشگاهها که در خدمت امریکا باشند نبودنش بهتر است" و یا "دانشگاهها که اقبال و شریف امامی را تربیت کنند نباید باز شود". اما توده ها خوب بخاطر دارند که چگونه دانشگاههای ما، این سنگرهای آزادی و آگاهی، سالها در برابر رژیم امریکایه مبارزه ایستادند و برای نابودی "سیستم امریکائی" دانشگاهها مجدداً مبارزه کردند. مردم ما بخاطر میاورند که چگونه دانشجویان مترقی و انقلابی همچون قندچیها، شریعت رضویها، احمدزاده ها، بدیع زادگانها، جزنیها، حمید اشرفها، سعید محسنها، مهرنوشها، نجات الهیها و صدها رزمنده دیگر در اوج - اختناق آریا مهری علیه اقبالها، شریف امامیها، هویداها مجدداً به مبارزه دست

باز زدند و در کنار توده ها و برای توده ها قهرمانان مبارزه کردند و از بذل جان دریغ نکردند. مردم ما فرا موش نمیکنند که دانشجویان و دانشگاهیان مبارز ۱۶ آذرها، ۱۳ آبانها، ۵ دیها را آفریدند و فرا موش نمیکنند که همین رهبرانی که امروز دانشگاهها را آمریکائی و خطرناکتر از سمب خوشه ای میدانند! خود بارها نقش ارزنده دانشجویان و دانشگاهها را در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش ستوده بودند.

از طرف دیگر، بنی صدر که پس از یورش وحشیانه سپاه پاسداران بسوی دانشگاه و کشتار دانشجویان مبارز "ولادت حاکمیت دولت" را در صحن خونین دانشگاه "جشن" گرفت، حال همراه با سایر لیبرالها دم از آزادی و "دموکراسی" میزند و از جمله بر لزوم بازگشائی دانشگاهها تاکید میکند. لیبرالها که بیصبرانه خواهان برآه انداختن چرخهای صنایع وابسته و احیاء مناسبات سرمایه داری وابسته اند که از یکسوی آنها به "متخصص" را برای این منظور احساس میکنند و میداندند که توده ها اجازة نخواهند داد با رد دیگر سیل کارشناسان خارجی به کشور سرازیر گردند و بنا بر این خواهان آنند که دانشگاههای "آرام" و "غیر سیاسی" برای تربیت "متخصص" هر چه زود تر باز شود. و از سوی دیگر در حالی که پرچم دروغین دفاع از آزادی و دموکراسی را برافراشته اند، میگویند که دانشگاهها نباید مراکز فعالیت سیاسی باشند. زیرا آزادی و دموکراسی واقعی همانقدر وحشت دارند که آزادی توده ها. مادر "کار" ۸۷ نوشتیم دانشگاهی که لیبرالها میخواهند بگشایند همانقدر با دانشگاهی که نیروهای مترقی و انقلابی خواهان آنند تفاوت دارد که "آزادیهای" باب طبع قطب زاده ها با آزادیهای سیاسی مورد نظر زحمتکشان نیروهای انقلابی دانشگاه را بعنوان سنگر آزادی و آگاهی، سنگری در خدمت مبارزه ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلق میخواهند که در خدمت منافع زحمتکشان در جهت قطع وابستگی به امپریالیسم مستگیری قاطع داشته باشد. دقیقاً چنین دانشگاهی است که بهیچ وجه مطلوب هیچک از جناحهای حاکمیت نیست. و دقیقاً چنین دانشگاهی است که باید با اتحاد عمل و مبارزه پیگیر تشکلهای دانشجویان مترقی و انقلابی و دانشگاهیان مبارز همگام با جنبش توده ها بدست توانای خلق گشوده شود.

مبارزه مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران

مبارزات دانش آموزان و رسوائی روزنامه جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱

توده ها افزودند و با حضور آگاهان به اعتلا جنبش کمکهای ارزنده ای نمودند. همه ناظر بودند که این دانش آموزان مبارز در برخورد با دشمنان خلق از خود چه فداکاریها نشان دادند و چگونه سینه های خود را شجاعانه در برابر رگبار مسلسل های امریکایی رژیم منفور شاه سپردند و حماسه های ما نند ۱۳ آبان آفریدند و دوش بدوش توده های مردم در تمام عرصه های بیگانه حضور داشتند اینک دانش آموزان مبارز با هشیاری تمام از دستاوردهای قیام که خونهای آنها هزار شهید به خون خفته است دفاع میکنند.

دانش آموزان انقلابی که پیوسته در ادامه انقلاب با فشاری نمودند و در این راه تجربیات گرانبهایی نیاندوخته اند، همزمان با اوج گیری جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک توده ها بعنوان بخشی از جنبش مصرا خواستار محیط دموکراتیک و آزادیهای سیاسی در مدرسه و جامعه هستند.

با تشدید بحران و مبارزه طبقاتی در درون جامعه و فروریختن توهم توده ها حاکمیت هر روز بیشتر از روز قبل پایگاه مردمی خویش را از دست می دهد و چون قادر نیست پاسخگوی خواسته های طبیعی و منطقی خلق باشد با اعمال سرکوبگرانه و تجاوز به حقوق آنان می خواهد توده ها را مرعوب نماید و آرامش را برقرار سازد ولی دانش آموزان مبارز تجاوزات و یورشهای حاکمیت را به حقوق و آزادیهای تحمل نمی کنند بلکه در مقابل آن عکس العمل نشان می دهند و دست به اعتراض و اعتصاب و تحصن می زنند و در نتیجه درگیری پیش می آید. تضادهای درون حاکمیت نیز در تشدید این درگیریها اثر می گذارد.

از یکطرف حزب جمهوری اسلامی می خواهد حاکمیت بلامنازع خویش را بوسیله انجمن های اسلامی و سپاه پاسداران و جماعتداران و جاقوکان و اداره کنندگان مدرسه اعمال کند و از طرف دیگر لیبرالها زیرکانه و عوام فریبانه می گویند خود را "دمکرات منش" و مدافع آزادیهای سیاسی و انمود سازند و در مقابل "انحصار طلبی" مقاومت می کنند و در نتیجه جنگ خانگی آنان به این میدان نیز کشیده می شود.

تاکنون نشریات لیبرالها هرگز گاهی بطور خیلی مختصرا اخباری از یورشهای سیاسی حاکمیت به آزادیهای سیاسی منتشر کرده و برخوردهای جسته و گریخته نیز با مسایل آموزش و پرورش از جمله اخراج و تصفیه معلمان و دانش آموزان، حمله به مدارس و تعطیلی آنها تداوم مبارزات فرهنگی و دانشگاهیان

داشته اند ولی حزب حاکم مخصوصا ارگان آن از طرح این مسائل طفره رفته است و اگر هم در مواردی مجبور شده مطالبی انعکاس دهد سراسر دروغ و توجیه بوده است.

اخیرا با اوج گیری مبارزات دانش آموزان، روزنامه جمهوری اسلامی در روز پنجشنبه ۲۰ آذر مجبور شد که توطئه سکوت را بشکند و چند خبر کمال تحریف شده از مبارزات گسترده دانش آموزان را تحت عنوان "گروههای چپ و منافق در چند مدرسه دست به آشوب زدند" منعکس سازد.

دروغها و تناقض های که در این مقاله آمده است بقدری مضحک است که شاید بهت زیادی به اخبار زمان حکومت نظامی از هاری دارد که در رادیو اعلام می کرد: امروز تعدادی انگشت شمار خرابکار در فلان محل تظاهراتی بر راه انداختند و ما مورین برای پراکنده نمودن آنها تیراندازی هوایی کردند و در اثر این واقعه چندین نفر از ناحیه پا مجروح شدند! و مضمون این خبر مرتبا تکرار می شد. تا ظریفی پرسید: "این مردم چرا اینهمه با بهوا هستند که اینقدر تیر بخورند؟" البته بعدها این واقعیت اثبات شد که مردم تنها "پا بهوا" نبودند بلکه چون گوه استوار بودند.

اکنون تجربه گذشته در این مقاله بحالت مضحک تری تکرار می گردد. روزنامه جمهوری اسلامی می نویسد: در اثر "برخوردهای سیاسی" عده ای از دانش آموزان وارد مدرسه شده "در سالن مدرسه متحصن" می شوند "تنی چند از دانش آموزان مجروح" می گردند.

مثلا "در مورد یک مدرسه چینی می نویسد: در برخورد دبیرستان پسرانه متوجهی که از طرف معزودی انگشت شمار از افراد مدرسه بر آفتاده بود دوتن مجروح شد و این زد و خورد با دخالت پاسداران پایان پذیرفت، اما گزارشها حاکیست که وضع مدرسه کاملاً غیر عادی است."

با در مورد مدرسه دیگر "دبیرستان دخترانه عاصمی" می نویسد "بدنبال تحریک گروهی از هواداران جناحهای سیاسی از طریق پخش اعلامیه و بحث و جدل درگیری گروهی شدیدی در این مدرسه روی داد. سه تن از عاملین تحریک از مدرسه اخراج شدند "هرخواننده طعنا" می فهمد که اگر مساله به دونفری سه نفر محدود باشد وضع مدرسه کاملاً غیر عادی می شود و نه آن درگیری گروهی شدید پیش می آید. نکته دیگر اینکه یک طرف درگیری که پخش کننده اعلامیه باشد

مشخص است ولی نویسنده مطلقاً طرف دوم را معلوم نمی کند که چه کسی هستند بنظر ما نیا زی هم به گفتن تداوم چون خواننده لابد ۳ بدست ها قلمه کش هارا می شناسد که همیشه یکطرف درگیری هستند. ولی از آنجا شیکه گفته اند دروغ و گسوه کم حافظه است روزنامه جمهوری اسلامی چنین دام می دهد "در پی این خراج هواداران به دانش آموز که جمعیتی قریب یکصد نفر بودند خود بیشتر موجب تشویش جودا خلی مدرسه شدند تا اینکه توسط انتظامات دبیرستان از ورود آنان به مدرسه جلوگیری شد. و این عده نیز متقابلاً با یورش به درب ورودی وارد مدرسه شدند و در سالن دبیرستان متحصن گردیدند. در این برخورد تنی چند از دانش آموزان مجروح شدند این واقعه موجب شد و احدی از سپاه پاسداران برای جلوگیری از گسترش درگیری به مقابل مدرسه اعزام شوند اما پاسداران نیز بدلیل اعتقاد به ضوابط اسلامی حاضر به برخورد با دختران ختران خاطر نشدند."

یا للعجب!! واقعا پرسیدن است که این سه نفر اخراجی یا پیدا از چه حقا نیستی برخورداریا شدند که کلیه دانش آموزان که روزنامه جمهوری اسلامی آنها را یکصد نفر برآورد می کند از آنان حمایت کنند؟ تشویش جودا خلی مدرسه از کجا ناشی شده است؟ انتظامات مدرسه چه کسی و چه تعدادی هستند و بچه سلاحی مجهز بودند؟ چگونه این دانش آموزان در سالن مدرسه متحصن می شوند و مجروح می گردند؟ سپاه پاسداران که بدلیل اعتقاد به ضوابط اسلامی! حاضر نشده با دختران برخورد کند پس چه کسی لباس این دختران را پاراه کرده و آن اعمال وحشیانه را انجام داده اند؟ پس چگونه آن گلوله های سربی به تن این دانش آموزان مبارز نشسته که راهی بیمارستان شده اند؟

این روزنامه می خواهد چنین وانمود کند که در این مدارس و مدرسه های دیگر مثل هنرستان تکنیکوم شهید سرونندی، دبیرستان حکمت و... چند نفر دانش آموز محرک!! وجود دارد که بوسیله افکار انحرافی! پاره ای از معلمین و حمایت گروهکهای چپ امریکایی! این انگشاشات را بر آه می اندازند. ولی وقتی از دبیرستان گوهر پرور "خبر می دهد حساسی پته اش رو آب می افتد. در این مورد می نویسد: "از سوی دیگر برخوردهایی که از چند هفته پیش در دبیرستان دخترانه گوهر پرور در جنوب شهر تهران اتفاق افتاده همچنان ادامه

بقیه در صفحه ۸

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

مبارزات دانش آموزان ورسوائی ...

بقیه از صفحه ۷

انجمن اسلامی علامیه ها را پایه می کنند و این باعث درگیری می شود که در این رابطه تعدادی از دانش آموزان مجروح و زخمی می شوند، متعاقب این درگیری مدیرتصمیم می گیرد شورای مدرسه را منحل اعلام کند و حدود ۲۰ نفر دیگر را هم اخراج می کند و برنا مه امتحانی می دهد. اخراجیها را به مدرسه و جلسه امتحان راه نمی دهند تعداد زیادی از دانش آموزان بخاطر این اعمال از شرکت در امتحان خودداری می نمایند و اعلام می کنند که اگر قرار است این دانش آموزان اخراج شوند باید شورا آنرا تأیید کند و حدود ۴۰۰ نفر از دانش آموزان جلوی مدرسه زنجیر بسته و پلاکاردهای مبنی بر محکوم نمودن اخراج دانش آموزان و انحلال شورا در دست می گیرند زساعت یازده تا دو بعد از ظهر تعداد زیادی از مردم در جلوی مدرسه اجتماع می کنند و دانش آموزان با مردم صحبت می کنند و افشاگری می نمایند که در ساعت دو حدود چهل نفر از فالانژهای شناخته شده مجهز به پنجه بکس و قمه به اجتماع حمله کرده و آنرا برهم می زنند و پلاکاردها را پاره می کنند.

دانش آموزان مبارز ضمن اینکه از شورای خود حمایت می کردند از دادن امتحان خودداری می نمایند مدیر مدرسه نیز مساله قبول رسمی شورا را منوط به تصویب لایحه شوراها در مجلس می کند. در این مدرسه نیز مانند تمام مدارس دیگر نیروهای مترقی و انقلابی خواستار آزادیهای سیاسی و تشکیل نهادهای دموکراتیک هستند، دانش آموزان انقلابی می خواهند در سرنوشت خویش سهمیه باشند و از دستاوردهای قیام دفاع می کنند در مقابل یورش و حمله جما قدران و انجمنهای اسلامی به آزادیها و حقوق خویش مقاومت می نمایند و حرکات و رفتار رزدا انقلابی آنها را افشا می کنند و هرگز تسلیم نمی شوند. دانش آموزان مترقی و مبارز به هیچ وجه فریب آزادیخواهی دروغین لیبرالها را نخواهند خورد بلکه با تمام توان خویش آنها را در برابر توده های دانش آموزان افشاء خواهند کرد، در این مرحله آنها خوب می دانند که از تعطیلی مدارس، حاکمیت، بمنظور سرکوب و خاموش ساختن مبارزه آنان استفاده می کند و در برابر آن قهرمانان ما می ایستند و با حمایت از باز نمودن مدارس تعطیل شده وحدت جنبش دانش آموزی را با رورخواهند ساخت تا جنبش دانش آموزی بتواند همراه توده ها به مبارزات خود ادامه دهد.

"مقصرتما اغتاشات دبیرستان خوارزمی مجموعه ای است بنام شورای دانش آموزی که مشتق منافع و فدائی وچی و راستی... در آن رخنه کرده و از ورود دانش آموزان معتقد و مذهبی به داخل شورا جلوگیری می کنند".
قبل از اینکه اصل قضیه را روشن کنیم بهتر است که بر خورد جناح دیگر حاکمیت (لیبرالها) را نسبت به همین مورد یادآوری کنیم. لیبرالها که همیشه مترصدند تا از هر حرکت توده ها بر علیه حزب جمهوری اسلامی، بنفع خود سود جویند در روزنامه (انقلاب اسلامی ۱۷ آذر صفحه ۱۰) بروز این حوادث را در دبیرستانها را از "سلسله زنجیر توطئه های می بینند که" در جهت بهره برداری سیاسی و گروهی انجام می شود" و سپس غیر مستقیم به حزب جمهوری اسلامی هشدار می دهند که "بازی با مدارس بازی با آتش است" و برای اینکه کار ملاروشن کنند که مقصرتما اغتاشات کیست نظریکی از مسئولین مدرسه را بیان می کند و می نویسد: "این سخن یکی از مسئولین دبیرستان خوارزمی است که دو ماه ونیم سعی کردیم مخالفین فکری خود را جذب کنیم و چون نتیجه ای نداد از او آخر هفته گذشته به انجمن اسلامی اجازه دادیم جلوشان را بگیرند" بعد هم نتیجه می گیرند که با این طرز فکر و این اعمال، مشکل حل نمی شود و به خواننده چنین القاء می کنند که طرفدار آزادی - بحث و عقیده است. گویا فراموش کرده اند که خواننده، آن آزادی بحث و عقیده را که بنی صدرها امروز فرصت طلبانه بکار می برند در مورد دانشگاه تجربه کرده است.

اما واقعیت امر در دبیرستان خوارزمی چه بود؟ ابتدا بدنیست یا دآوری کنیم که مدیر دبیرستان خوارزمی در ابتدا سال تحصیلی حدود یکصد نفر دانش آموز را که در انجمن اسلامی فعالیت می کردند از مدارس دیگر بعنوان خیرچینی یا باصطلاح چشم و گوش مدیر به این مدرسه می آورد و به آنها می گوید شما پایگاه انقلاب و اسلام هستید و هدفتان هم نباید فقط درس خواندن باشد بلکه ترویج و تبلیغ اسلام لازم تراست و بدین ترتیب از ناآگاهیه آنان و توهمشان سوء استفاده می نماید.

حدود یک هفته قبل از درگیری دانش آموزی را بخاطر مسائل عقیدتی از مدرسه اخراج می کنند بدینحال آن دانش آموزان مترقی به اینکار اعتراض می کنند و از رفتن به کلاس خودداری می نمایند و اعلامیه و پوستر اعتراض خود را به دیوارها نصب می کنند

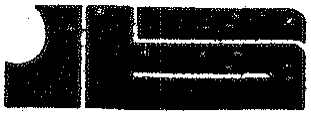
دارد و افرادی به بهانه نبودن دموکراتیک (!) و خواستن آزادیهای سیاسی (!؟) همچنان به اغتاش مشغول هستند گزارش خبرنگار ما از این مدرسه حاکیست که در هفته گذشته بر اثر همین برخوردها در دبیرستان دخترانه گوهر پرور چند دانش آموز همراه با فشرایش مستضعف این مدرسه بشدت مجروح شدند اینجا خواننده به صرافت می افتد که این مبارزات بدنیال یک خواست منطقی و اصولی انجام می شود ولی بزعم اداره کنندگان جمهوری اسلامی مبارزه برای ایجاد دموکراتیک تعجب آور و خواستن آزادیهای سیاسی سؤال انگیز است و دقیقاً آنها را به محاسبه مرگ و زندگی وامی دارد.

از طرف دیگر در یک بیانیه که توسط انجمنهای اسلامی دبیرستانهای غرب تهران (بخوان شاخه جمهوری اسلامی در مدارس) صادر شده است هشدار داده اند که "با شیوه های غیر مکتبی نمی توان با بروز هرج و مرج در مدارس مقابله کرد و هر نوع سرکوبی باعث شدت درگیری شده و ... (روزنامه اطلاعات صفحه ۱۰) خطر تعطیل مدارس".

آنها هر روز آشکارا می بینند که با وجود سرکوب آزادیهای سیاسی و جلوگیری از رشد آگاهی مردم، پایگاه توده های خویش را از دست می دهند و از طرف دیگر این واقعیت که سرکوب باعث شدت درگیری می شود را حس می کنند ولی چاره ای ندارند چگونه می توان تصور کرد که حربه سرکوب و اراغاب را رها سازند. آیا اینکار به معنی صدور حکم مرگشان نیست؟ لـذا مذبحخانه میکوشند که به حیات ننگین خویش ادامه دهند و همچنان اهرمهای قدرت را در دست داشته باشند. بحران در تمام عرصه ها آنها را فرا گرفته و هر روز شدت می یابد، توانائی حل بحران را ندارند این را خود نیز میدانند. در مقابل خواسته های مردم به سرکوب متوسل می شوند. آنجائی که با اتحاد و تشکل مردم مواجه میگردند این حربه شان نیز از کار می افتد، به اتحاد و تشکل یورش میبرند لذا هرگونه تشکل را که حافظ منافع توده ها باشد میخواهند درهم بکوبند و بنهین دلیل نوک تیز حمله خود را در همه جا بسمت تشکلهای میگیرند. نمونه رزی در همین مقاله وجود دارد که دشمنی حزب حاکم را با شورای دانش آموزی (تشکل حاصلین) بوضوح نشان میدهد.

روزنامه جمهوری اسلامی ضمن اینکه به بگونگی اجتماع حاصلین و اعلام حمایت دانش آموزان مبارزان همکلاسیهای اخراجی بود، بطرز کاملاً مغرضانه و تحریف شده ای، اشاره میکند، از قول جاسوسان خود در مدرسه چنین مینویسد:

نگاه به نیروی توده ها برای صلح دموکراتیک در کردستان بکشیم



"مری تربیتی" یا جاسوس مدرسه

ما قبلا درباره مربیان تربیتی مدارس در "کارشماره ۷۱" تحت عنوان "شیوه های ضد مکرراتیک هیئت حاکمه در آموزش و پرورش" مطالبی را عنوان کردیم و گفتیم که برای سرکوب مبارزات معلمان و دانش آموزان در مدارس عمدتاً از حربه تفتیش عقاید استفاده می شود، و مجریان این کار مربیان تربیتی هستند.

ما در اینجا با بیان شرح وظایف این افراد که توسط مسئولین "مور تربیتی" تنظیم گردیده و به آنها تعلیم داده میشود پرده از چهره واقعی حاکمیت برداشته و محتوای سیاست آنان را افشاء می کنیم خلاصه شرح وظایف و دستورالعمل مربیان چنین است:

الف - طرز برخورد به مسئولین آموزشگاهی که ما مور خدمت در آنجا هستند (۱- مدیر ۲- معلمین ۳- مستخدم)

۱- مدیر: باید سعی کنید که همکار مدیر جلب شود و از برخورد با او دوری جوئید ولی چنانچه حرکتی در خلاف جهت مکتب و انقلاب (!!) زوی سرزد بدون درگیری شخصی مطلب را به اداره گزارش کنید.

۲- معلمین: معلمین به سه دسته تقسیم می شوند.

الف - مذهبی ها که همکاریشان را جلب کنید.

ب - اشخاص بی تفاوت که در پی زندگی روزمره خویشند، آنها خطری ندارند و نباید کاری به کارشان داشت و ...
ج - اشخاص منحرف (!!) که وابستگی گروهی داشته و فعالند باید شناسایی شده و به اداره گزارش شود.

۳- مستخدمین: در مورد مستخدمین نیز مانند معلمین عمل شود.

ب - رفتار با دانش آموزان و فعالیتها یی که در رابطه با آنان باید انجام شود:

شنا سایی دانش آموزان:

۱- منزوی کردن آنها یعنی وابستگی گروهی ندارند.

۲- پرورش آنها نیکه بی تفاوت و تند از جهت مکتب.

۳- اعتلاء فکری آنها نیکه در خط مکتب هستند و تشویق آنها به تشکیل جلسات آموزش و موز بحث (!!)

"نکته: باید روحیه آنها را طوری تقویت کرد که حالت تدافعی را کنار گذاشته و حالتتها جمعی پیدا کنند."

- جلب اعتماد دانش آموزان با استفاده از "مشاوران راهنمایی" که اکنون سمت آنان بطور رسمی حذف شده است.

سپس "دستورالعمل" درباره فعالیتها ی سخیرانی و کلاس ایدئولوژی صحبت میکند که در این کلاسها بعد از دادن "زمینه" به آنها می توان موضوعی را که در مورد آن آگاهی قبلی داده اید

بعنوان موضوع انشاء مطرح کنید و به بهترین نوشته ها جایزه بدهید و موضوع مورد مثال این است: چرا شوری به افغانستان حمله کرد؟

و در مورد برخورد با گروهها "دستور العمل" چنین رهنمود میدهد:

"بهیچ وجه نباید بگذارید در کلاسها بحث غیردرسی صورت گیرد و نام دانش آموزانی را که مبادرت به این کار می کنند به اداره گزارش کنید، بخصوص دانش آموزان فعال را."

پوسترهای روز و بیانییه های دفتر امور تربیتی و مور هنری آموزش و پرورش یا نهادهای رسمی مملکت مانند سپاه پاسداران و بسیج را باید در مدرسه نصب کنید. اما پوسترها و بیانییه های نهادهای غیررسمی مثل حزب جمهوری اسلامی و مجاهدین انقلاب اسلامی را باید بطوری نصب کنید که آرام آن مشخص نشود تا با اعتراض روبرو نشویم.

ه - شغل کتابدار که از مشاغل رسمی حذف شده این وظیفه به عهده شماست باید محلی را به کتابخانه اختصاص دهید و بچه ها را به خواندن کتابها یی که راهگشای مکتب باشد تشویق کنید کتابهای "شریعتی" آگاهی دهنده بوده ولی اکنون بسرد نمی خورد مثل کتاب پدر ما من همیم را اگر به کسی بدهی بخواند کمونیست می شود. الان دوره آگاهی دادن گذشته و دوره سازندگی است و کتاب "مطهری" در این مورد مفید است.

سپس درباره نماز جماعت، قرائت قرآن، اذان ظهر با پخش بلند گو در مدرسه تذکراتی داده میشود.

بطوریکه ملاحظه می کنید در تمام "دستورالعمل" حتی یکبار به امور تربیتی که ظاهراً کار اصلی این حضرات است برخورد جدی نشده است و یا به این مسئله نپرداخته که چگونه میتوان رشد فکری، عاطفی، جسمانی، اجتماعی، سیاسی، دانش آموزان را فراهم آورد و چگونه میتوان ابتکار و خلاقیت، قدرت قضاوت و استعداد های نهفته بچه ها را کشف و پرورش داد و انسان کاملی از آنها ساخت و وظیفه مربی پرورشی در این زمینه چیست و چه کمکی باید انجام دهد؟! حال این سؤال مطرح می شود که

براستی چرا تمام وظایف واقعی یک مربی پرورشی به بونه فراموشی سپرده شده است؟ مطالعه دستورالعمل به ما چنین پاسخ میدهد که این فرد مسئول امور تربیتی نیست و این عنوان فقط سرپوشی برای کار اصلی او یعنی جاسوسی است. چرا که او وظیفه دارد ببیند چه حرکتی مدیر مدرسه انجام می دهد که در جهت مکتب نیست؟ کدام دانش آموز، معلم، مستخدم و وابستگی گروهی دارد یعنی هوادار کدام میسکاز

سازمانهای انقلابی است که او را شناسایی و گزارش کند. او وظیفه دارد جلوی بحث غیررسمی که همنا بحث سیاسی است را بگیرد و نام دانش آموزانی را که بحث می کنند تا به چراهای خود پاسخ یا بنده اداره گزارش کند. او وظیفه دارد کتابها یی را که آگاهی دهنده بوده ولی اکنون بسرد نمی خورد را از کتابخانه بدور ببرد تا بچه ها کمونیست نشوند به او گفته شده مواظب باش که "الان دوره آگاهی دادن گذشته ... و ... الحق که فعالیت او نیز در این خصوص چشمگیر بوده است تقریباً در هفتاد درصد مدارس مدیران و روسای مدارس عوض شده اند و این کار رهنوز هم با وجود اینکه وسط سال تحصیلی است ادامه دارد و اغلب جا نشین آنها از حزب جمهوری اسلامی یا بسیج تعیین شده است. از دانش آموزان زیادی در مدارس گزارش داده شده و بدنیال بهانه های کوچک آوردن کتاب یا نشریه غیر درسی به مدرسه یا اتهامات واهی مانند اخلال در محیط مدرسه آنها را از مدرسه اخراج و یا به مدرسه دیگر انتقال داده اند، و در اثر گزارشات و خبرچینی این جاسوسان تعداد زیادی از معلمین مبارز و دانش آموزان زکا برکنار شده اند و بالاخره در پی اجرای این دستورالعمل بود که تقریباً تمام کتابخانه های مدارس مورد یورش قرار گرفت و کلیه کتابهای علمی و اجتماعی و ... از قفسه ها پائین کشیده شد و امروز کمتر مدرسه ای را در سراسر کشور میتوان یافت که از این حملات ضدا نش و علم مصون مانده باشد.

آری "مربی تربیتی" وظیفه دارد علاوه بر انجام وظایف فوق "شاگردان مکتبی" را شناسایی کرده و روحیه آنها را طوری تقویت کند که حالت تدافعی را کنار گذاشته و حالتتها جمعی پیدا کنند؛ و این کار را با آشنا کردن آنها به رموز بحث (!!) و آگاهی قبلی!! انجام دهند! اثرات این روحیهتها جمعی و آشنایی به رموز بحث را علاوه بر محیط مدرسه متاسفانه در سطح جامعه و در خیا با نه های شهر نیز میتوان به عینه دید که از فحش و ناسزا گرفته تا مرحله کتک و کشتن پیش میروند.

آنان قصدا رند یا پیشبردا یین سیاست و این روشها ایدئولوژیهای دیگر را سرکوب کنند و جلوی گسترش نظرات مترقی را سد نمایند تا بتوانند میدان تبلیغات را برای حزب جمهوری اسلامی با زنگهدارند ولی از آنجا نیکه خود واقفند عملکردهای گردانندگان این حزب تا چه پایه مورد تنفیر و انزجار توده های دانش آموز و مردم است لذا توصیه می کنند که بیانییه ها و پوسترهای حزب را طوری به دیوار بچسبانند که آرام آنها معلوم نباشد تا از بقیه در صفحه ۱۰

هرچه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

"مری تربیتی" یا...

بقیه از صفحه ۹

اعتراض و خشم دانش آموزان میان درامان باشند البته اجازه نصب اعلامیه و پوستر نه تنها به هیچ حزب و گروه دیگر داده نمی شود بلکه اقدام کنندگان به این کار به شدیدترین وجه تنبیه میگردند ولی با کمال وقاحت در دیوار مدارس به وسیله این عناصر از سربده روزنامه، اعلامیه و پوسترهای حزب جمهوری اسلامی پر شده است.

مواردی که در بالا ذکر شد ظاهراً جزو وظایف مسئول امور تربیتی است ولی توجه داشته باشیم که وظایف مشابه و تکمیلی نیز در تعدادی از مدارس به عهده برخی از مسئولین هلال احمر - بسیج - معلمان دینی و حتی بعضی از مدیران و معاونین مدارس گذاشته شده است که اگر تفتیش عقاید و خیرچینی آنها کفاف نداد که نمی دهند از احساسات مذهبی دانش آموزان نیز سوء استفاده نمایند و آنها را به کارهای سوسی وادارند تا از کلاس و روابط معلم و شاگرد گزارش تهیه کرده و به اداره بدهند. بطور مثال رئیس ناحیه آموزش و پرورش تهران در صرف دانش آموزان یک مدرسه حاضر می شود و پس از سخنرانی و تشریح خط های انحرافی! جامعه و دادن شماره تلفن شخصی خویش از کلیه دانش آموزان می خواهد که هر معلمی سر کلاس بحث سیاسی کرد و یا احساس کردند به یکی از خط های انحرافی وابسته است و هر معلمی که در رنگ تفریح با شاگردان صحبت کرد و یا در بیرون مدرسه با دانش آموزان تماس گرفت به او تلفنی خبر دهند. یا در مدرسه دخترانه آذر می دخت ناحیه ۴ مدیر مدرسه دانش آموزی را با خاطر نوشتن انشاء و اعتراض به خفقان از مدرسه اخراج می کند... ناگفته نماند که موارد متعددی از این قبیل برخوردها از طرف مقامات و مسئولین در سطوح مختلف وجود دارد که جای بحث دیگری است و شاید هم خواننده خود چندین نمونه در این خصوص دیده یا شنیده باشد.

اخراج، باز خرید، منتظر خدمت نمودن هزاران تن از معلمین مبارز در سراسر کشور برخلاف تمام قوانین کذاتی که خود وضع کرده اند تنها به صرف داشتن عقیده شمره تفتیش عقاید این ساواکی های نوپاست که در مواردی نیز از یاران سلف خویش کمک گرفته اند. مثلاً شخصی بنام "طالبانی" در راس اداره پاکسازی یا بقول خودشان مدیر کل دفتر ارشاد و گزینش نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش قرار می گیرد - که خودش واکسی بوده و بعداً دستگیر شد و شاید هنوز هم در زندان باشد - و جوجه ساواکی ها برای معلمین گزارش می دهند و او تصمیم می گیرد و اخراج می نماید این معلمین

تجربه موفق شورای روستای "سلوش" لنگرود

بسیاری از روستائیان زحمتکش میهن ما، پس از قیام شکوه مند بهمن ماه، با آگاهی به اهمیت تشکل و اتحاد، دست به ایجاد شوراهای روستائی زدند بسیاری از این شوراهات توانسته است در جهت تامین نیازمندیهای روستاها گامهای موثری بردارد از جمله شوراهای موفق روستائی "سلوش" لنگرود است. اهالی زحمتکش این روستا که محصول آن عمدتاً چای و برنج است، پس از قیام شورای خود را تشکیل دادند و اولین اقدام آن، درست کردن یک جاده بود. زمیندارانی که زمینشان در مسیر این جاده بود با آن به مخالفت برخاستند و سعی کردند مانع ایجاد این جاده بشوند اما شورابا حمایت

بید ریخ روستائیان، موفق شد کار جاده را به پایان برساند. یکی از مهمترین اقدامات این شورا، تامین برق روستاست. شورا توانست با اتکاء به حمایت و اتحاد روستائیان امتیاز برق روستا را بگیرد. شورا همچنین با ایجاد صندوق کمک های مالی بنحوی بهتر می تواند در جهت برآوردن نیازهای روستائیان اقدام کند. هیئت موسس شورای "سلوش" هر ماه گزارش کارشورا را بررسی می کند و نتایج این فعالیت ها را به روستائیان گزارش میکند. زحمتکشان "سلوش" با پشتوانه تجربه شورای خود، میگویند "اتحاد و ایجاد شورا است که میتواند ما را به خواسته هایمان برساند."

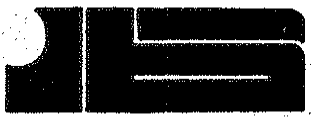
مبارز هنوز هم که هویت آن جناب مدیر کل روشن شده است به مقامات مسئول مراجعه می کنند تا به سرکار خویش برگردند و مقامات جواب می دهند که شما مکتبی نیستید!

علیرغم تمام تلاشها و کوششها که در جهت ایجاد خفقان در محیط های آموزشی بعمل می آید دانش آموزان و معلمان انقلابی همچنان به مبارزات خویش ادامه می دهند و حاکمیت نخواهد توانست صدای حق طلبانه و آزادی خواهانه این نیروهای مترقی را در گلو خفه کند. بهمان گونه که شاه نتوانست مبارزات پر شور و خروش آنان را سرکوب نماید. دانش آموزان و معلمان انقلابی مصممانه این تلاشهای مذبحانه را که بر علیه منافع توده های مردم در خدمت امپریالیسم است افشاء و خنثی می نمایند. ایجاد این محیط خفقان و تفتیش عقاید در آموزش و پرورش که از نظر کم حدود ده میلیون جمعیت این کشور را پرپوش دارد و از نظر کیفی بخش نسبتاً آگاه و پویای جامعه است و مسئولیتها سنگین در قبال آینده بر عهده دارد خیانست آشکار به منافع هم میهنان زحمتکش و مبارزمیهن ماست.

آنهاست که ادعای مردمی بودن حکومت را بی شرمانه هر روز با بوق و کرنا در هر کوی و برزن فریاد می زنند. ایجاد این محیط رعب و ترس و خفقان، تجاوزه ابتدائی ترین حقوق انسانی (داشتن عقیده و شغل)، سرکوب و اخراج

معلمان و دانش آموزان مبارز و انقلابی را برآستی چگونه توجیه می کنند؟ و به این سؤال که اگر حاکمیت خلعتی است چرا این همه از خلق می ترسد؟ و چرا از آگاه شدن مردم وحشت دارد؟ چرا از افشاء حقایق در مقابل مردم بر خود می لرزد؟ چرا مذبحخانه می کوشد که جلوه هر گونه بحث و مطالبه آگاه کننده را سد کند؟ و با لایحه چرا رهنمود می دهد که معلمان غیر مکتبی (بخوان آگاه و مبارز) را از مدارس پاکسازی کنید؟ چه پاسخی دارند؟ آیا بجز اینست که اساس حاکمیت اینان بر نا آگاهی توده ها استوار گشته است و می ترسند با افشاء حقایق و آگاه شدن مردم عوام فریبی هاشان فاش گردد. پس رهبران جمهوری اسلامی به تجربه دریافته اند که برای جلوگیری از رشد آگاهی توده ها بهترین راه ایجاد خفقان است و رسیدن به این هدف جز با بکار گماردن منابع خیرا! و برقراری تفتیش عقاید مکان پذیر نیست و این وظیفه مهم را بعهده مربیان پرورشی! اواگذار نموده اند در اینجا لازم می بینیم که به عناصر صراحتی که نا آگاهان تهن به کار جاسوسی داده اند هشدار دهیم تا بیهوده ماهیت عمل خویش بی ببرند و نکذارند که حاکمیت بر توهم آنان سوار شود. بر معلمان، دانش آموزان، اولیای آنان است که با افشاگری علیه این شیوه های اختناق که توسط "مربیان پرورشی" انجام میگیرد، ماهیت سرکوبگرانه حاکمیت را نقش بر آب سازند.

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند



کشف تازه

سوسیال رفزمیستهای "کمیته مرکزی"

"کمیته مرکزی" پس از مدت‌ها سرگشتگی سرانجام موفق به کشف یک "بورژوازی ملی" دیگر شد تا بتواند او را بجای بازگان "ملی" که اکنون دیگر پایگاه امپریالیسم است بنشانند و ابی صدر رئیس جمهوری و فرمانده کل قوا است که عدالتهیک "بورژوا - دموکرات تمام عیار است !!! از آنجاکه "کمیته مرکزی" بالاخره نتوانست دریا بدکه قدرت واقعی در دست کیست لذا بناچار دائماً مانند آونگی میان دو قطب لیبرالها و حزب جمهوری در نوسان است. "کمیته مرکزی" در سرمقاله ارگان سراسری شماره ۸۶ خود کوشش دارد با زبان بی‌زبانی به ریاست جمهوری بفهماند که حساب تو را از بازگان و سایر لیبرالها جدا می‌دانیم و راستش را بخواهی ترا لیبرال نمیدانیم و غیره... خلاصه، نان داغ دو-آتشه‌ای از تنور آستان بوسی بورژوازی بدر می‌آورد و به بنی صدر قرض میدهد تا اگر در آینده، دور از دست "خط اما می‌ها" خارج شود بدست "بورژوا - دموکراتها" افتاد، سر "کمیته مرکزی" بی‌کلاه نموده باشد.

"کمیته مرکزی" در این سرمقاله ضمن تاکید بر آنکه آنها و تمام نیروهای ضد امپریالیست خط امام! خواستار رعایت قانون اساسی هستند، بر این نکته پافشاری میکنند که "مقصود و منظور لیبرالها از آزادی، سازش با امپریالیسم است" و همچنین اصرار دارند روشن کنند که آزادیخواهی رئیس جمهوری از مقوله دیگری یعنی از مقوله "ملی" است. و در ادامه کوشش خستگی ناپذیر خود اینطور میگوید که: "مردم به این دلیل به بنی صدر رای دادند که او سعی میکند چهره‌ای متفاوت با بازگان و قطب زاده و امثالهم از خود ترسیم کند و چنین اظهار می‌کند که با لیبرالها مبارزه خواهد کرد" و سپردن خاتمه مقاله می‌افزاید: "بنی صدر برخلاف بازگان و شرکا معتقد به آزادی و استقلال ایران است و از همین روستا هنوز حساب او را از حساب لیبرالها که سیاستهایشان مخالف استقلال و آزادی ایران و در خط آمریکا است، جدا میکنیم، اما اگر بنی صدر نتواند بین خود و آنها خط و مرز بکشد و سیاست یک پام و دوهوایی خود را ادامه دهد... به لیبرالها نزدیکتر خواهد شد" (تمام مطالب داخل گیومه‌ها با نقل به معنی و با عینا از اپورتونیستها است). "کمیته مرکزی" برای آنکه ثابت کند بنی صدر معتقد به آزادی و استقلال ایران است اینگونه استدلال میکند که بنی صدر در زمینه سیاست داخلی: "متها است که از مسائل و مشکلات اقتصادی توده

ها زیاد حرف می‌زنند... از حمله و افشای سازشکارانی مثل بازگان و مزدوران مثل قطب زاده بکلی خودداری میکند... از آزادی به شیوه‌ای حرف می‌زند که مردم نمیتوانند فرق آنرا با آزادیهای روزنامه میزان تمیز دهند... برخلاف قولی که بمردم بویژه دهقانان ترکمن داده بود هرگز پیرونده تو ماج و همرزماش را که در بازداشت به شهادت رسیدند دنبال نکرد... کوچکترین اعتراضی به اعدام دکتر نریمسا و اعدام‌های وحشیانه‌ای مثل آن نکرده است... به توفیق روزنامه‌های مترقی اعتراضی نکرد... بی‌درنگ و بی‌هیچ تردیدی به بازداشت قطب زاده مزدور و حمله به روزنامه میزان اعتراض کرد... و در روزنامه‌اش "انقلاب اسلامی" حتی از گل نازکتر به بازگان و شرکاء نگفت و اما تا بخواهی علیه کمونیستها و علیه نیروهای ضد امپریالیست تبلیغ کرد... و..."

و در زمینه سیاست خارجی نیز: "در هر فرصتی مرز بین دشمنان انقلاب ایران یعنی امپریالیستهای آمریکا و اروپا و ژاپن را با دوستان انقلاب ایران یعنی دولت‌های ترقیخواه جهان درهم میریزد... و دم به دم اصطلاح ضد علمی و گمراه کننده "دو ابر قدرت" را که اختراع محافل ارتجاعی طرفدار امپریالیسم است تکرار میکند که اینکار عملاً نفع امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا تمام میشود..."

"کمیته مرکزی" پس از این استدلال‌ها این نتیجه را میگیرد که بنی صدر ملی و مدافع آزادی و استقلال ایران است و بنا بر این "میان بنی صدر و لیبرالها که خود را بویژه این روزها به او نزدیک میدانند فرق گذاشته ایم و میگذاریم". تعجبی ندارد! "کمیته مرکزی" باید هم از چنان استدلالهایی چنین نتیجه‌ای را بگیرد که اصولاً مدافع آزادی و استقلال ایران کسی است که خلقها را سرکوب میکند، مدافع سرسخت سازشکاران و مزدوران امپریالیست است و نهایتاً خواهان روابط صمیمانه با امپریالیستها بسرکردگی آمریکا !!! واقعا هم که اگر کسی تاکنون معنی مدافع آزادی و استقلال را نمیدانست، اکنون دیگر فهمیده است !!! "کمیته مرکزی" نه میتواند ندونه می‌خواهد پدیده‌ها و مسائل را از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم بررسی کند و از اینرو بجای ارزیابی طبقاتی حاکمیت به ارزیابی عناصر حکومتی دست می‌زند و چاره‌ای ندارد جز آنکه "گانه" بسد درون بنی صدر را برایش افشا کند و از او بخواهد که به "گانه" خوب درونش کمک

کند و حسابش را از لیبرالها جدا کند. اما مارکسیست - لنینیست ها همواره توضیح داده اند که بنی صدر و یارانش هر عنصر دیگری در حاکمیت نه بر اساس تمایلات قلبی خویش بلکه بر اساس منافع طبقاتی خود حرکت و عمل میکنند و بنی صدر نیز از این قانون مستثنی نیست و هرگز بر خلاف منافع طبقاتی خویش عمل نکرده است و نمیکند. "کمیته مرکزی" به صرفش نیست بخاطر ریاست جمهوری بنا و رد که چه در آن هنگام که در شورای انقلاب بود و چه هنگامیکه بعنوان یکی از "خبرگان" قانون اساسی جمهوری را تدوین میکرد و چه وقتیکه رئیس جمهور و فرمانده کل قوا شد همواره یکی از موثرترین مهره‌هایی بود که بر اقدامات حاکمیت در جلوگیری و به انحراف کشاندن مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک توده‌ها صحنه گذاشته و حتی نقش ویژه‌ای نیز ایفا کرده است. چشم‌پوشی عامدانه "کمیته مرکزی" از ماهیت طبقاتی بنی صدر تنها به سرفرو بردن یک دربرف شبیه است، و گرنه، خلق حماسه آفرین کردستان بخوبی میدانند که بنی صدر فرمانده یورش مجدد به کردستان است و به تائید است که خلق کرد مباران میشود و به تائید است که هم اکنون شدت حملات به خلق کرد دست کمی از جبهه‌های جنگ با عراق ندارد، بتائید بنی صدر در دانشگاه بخون کشیده شد، بتائید بنی صدر نا نگران شد و قیمت گوشت به دو برابر ترقی کرد، بتائید بنی صدر کودتا چنان آزاد شدند و ساواکها از خزانه دولتی حقوق میگیرند، بتائید بنی صدر که داران سرکوب شدند، بتائید بنی صدر حقوق سیاسی و اجتماعی توده‌های زحمتکش ایران پایمال میشود، بتائید بنی صدر به انقلابیون یورش می‌برند و آنها را بزدان میدانند و کشتار میکنند، به تائید بنی صدر توده‌های زحمتکش خلق عرب خوزستان را به بهانه واهی همکاری با رژیم عراق اعدام میکنند، و... همه آنچه را که حاکمیت در سرکوب توده‌ها و نقض حقوق اساسی آنها انجام میدهد همه به تائید بنی صدر نیز هست.

منتها چیزی که "کمیته مرکزی" از درک آن عاجز است اینست که نمیتواند دریا بدکه تنها روش سرکوب بنی صدر با روش سرکوب حزب جمهوری متفاوت است و بنی صدر دستهای آهنینش را در دستکشهای مخملی پنهان کرده است. البته توقع داشتن چنین درکی از "کمیته مرکزی" مثل اینست که از حزب توده توقع داشته باشیم که به پرولتاریا خیانت نکند!

بقیه در صفحه ۱۲

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیش از مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران

در مجلس شورای اسلامی چه میگذرد؟

آقای هنجی یکی از نمایندگان مجلس در روز سه شنبه ۱۸ آذر ماه طی سخنانی به دفاع آشکار از عناصر وابسته به ساواک برخاست و طی سخنانی اظهار داشت: "یکی از مسائل مهمی که در دوران انقلاب بوجود آمد، مسئله افشای نام ساواکیها بود... نشد، اینا سامی، افراد بیگناه و باگناه از دستگاه دولتی و انقلاب جدا شدند..." (جمهوری اسلامی چهارشنبه ۱۹ آذر) این نماینده که به ناحق خود را نماینده مردم کرج میداند (چرا که مردم کرج برخلاف ایشان ساواکیها را دشمن خلق میدانند) در ادامه سخنان خود گفت: "با افشای اسامی ساواکیها چه دخترها و چه زنهایی که بی شوهر شدند و چه خانوادههایی که بهم ریخت، در اعلام این اسامی یک فردی که در هشت سال قبل یک اسمی یا قدمی از او در لیستی رفته است در روزنامهها منتشر کردند. سخنان وی آنچنان مفتضحانه بود که حتی عدهای از نمایندگان مجلس به او اعتراض کرده و گفتند "از ساواکیها دفاع نکن".

این نماینده دروغین مردم که اینچنین نگران زندگی زن و فرزند ساواکیها و مزدوران رژیم سابق است گویا به نمایندگی از این مزدوران به مجلس رفته است چرا که اگر مسئله دلسوزی برزن و فرزند مردم است، چگونه است که او هیچگاه برای هزاران زن و کودک خلق کرد که توسط دولت جمهوری اسلامی بی سرپرست شده اند دل نمی سوزاند و چگونه است که از هزاران آواره و بی خانمان جنگ سخنی نمی گوید و چگونه است که برای زن و فرزند هزاران کارگر و کارمند انقلابی که از کارخانهها و ادارات تحت عنوان پاکسازی اخراج می شوند دل نمی سوزاند اما برای خانواده ساواکیها ابراز نگرانی می کند. مسئله نه بر سر دفاع آشکار نماینده مجلس از ساواکیها بلکه سخن بر سر مجلسی است که نماینده گانش خود را مدافع و نماینده منافع مردم میدانند!

اگر در روزهای پس از قیام بدلیل مبارزات درخشان خلق و تحت فشار جنبش توده ای رژیم جمهوری اسلامی مجبور بود برخی از عناصر شناخته شده رژیم گذشته را دستگیر و محاکمه و در مواردی اعدام نماید و برخی را نیز فراری داد، اینک شاهد آنیم که بتدریج تعقیب و مجازات ساواکیها و سرسپردگان رژیم گذشته به بوتسه فراموشی سپرده شد اما برعکس تعقیب و دستگیری انقلابیون در دستور کار قرار

گرفت. در حالیکه از ساواکیها دعوت می شد که برای دریافت حقوق به نخست وزیر مراجعه کنند، مبارزین که سالها با رژیم منفور پهلوی به نبرد برخاسته بودند روانه زندانها می شدند. در شرایطی که سران مزدور ارتش (بدلیل توطئه کودتا دستگیر شده بودند) به بهانه جنگ ایران و عراق آزادی می شوند - زاران انقلابی تنها بجرم فروش نشریات سازمانهای انقلابی و مترقی و دفاع از حقوق زحمتکشان روانه بازداشتگاهها می گردند و اکنون که ساواکیها با تغییر قیافه وظا هری "مکتبی" در خدمت رژیم قرار گرفته اند و از تجربیاتشان در امر تعقیب و مراقبت برای شکار انقلابیون استفاده می شود تا چارند آب تطهیر بر آنها ریخته و علنا و آشکارا به دفاع از آنان برخیزند.

این دفاع آشکار از عناصر رژیم گذشته تنها در سطح نمایندگان مطرح نیست آقای رئیس جمهوری نیز هنگامیکه در مورد شکنجه زندانیان داد سخن میدهد محملی بهتر از سران رژیم سابق نمی یابد و می گوید:

"اگر آن روز اول که سران رژیم سابق را بعضی ها شکنجه میکردند ما می ایستادیم و از حق آنها دفاع می کردیم امروز بعنوان امر به معروف و نهی از منکر زندانها بوجود نمی آوردند و عدهای خودکامه به توسعه منکرات نمی پرداختند و این جنایتهای عجیب و باور نکردنی را مرتکب نمی شدند" انقلاب اسلامی شنبه ۱۸ آذر

این مسئله که آقای رئیس جمهور برای نفی شکنجه مثالی بجز سرسپردگان مزدور رژیم گذشته ندارند، امری اتفاقی نیست.

این امر که از سوئی نماینده مجلس به دفاع از ساواکیها و مزدوران رژیم گذشته میپردازد و از سوی دیگر رئیس جمهور، و بالاخره بکارگرفتن این عناصر در ارگانهای امنیتی و اطلاعاتی نمی تواند امری تصادفی و اتفاقی باشد. مسئله اساسی که موجب می شود رژیم جمهوری اسلامی همچون رژیم گذشته به سرکوب و کشتار کارگران و زحمتکشان و خلقهای قهرمان میهنمان و انقلابیون راستین بپردازد و همزمان با آن سرکوبگران رژیم گذشته را بکار گیرد همانا پیشبرد سیاست دفاع از سرمایه داران و زمینداران و حفظ و حراست نظام سرمایه داری است.

کشف تازه...

بقیه از صفحه ۱۱

"کمیته مرکزی" وانمود میکند که برایش تعجب آ و راست که چرا بنی صدر حسابش را از بازرگانان و شرکاء جدا نمیکند و ضمن ابراز تاسف، به او برای این عدم دقت و مرزبندی هشدار می دهد! اینطور بنظر می آید که حتی یک لحظه هم از خاطر خطیر "اکثریت" نمیگذرد که شاید منافع طبقاتی بنی صدر با بازرگانان لیبرال یکسان است که او اینکار را نمیکند! اگر چه بنی صدر بسیار زیرک تر و هوشیارتر از "کمیته مرکزی" و استادان این نوع ترفندهای بورژوازی است و فراموش نیز نکرده است که "آقایان" در گذشته، بازرگانان را نیز "ملی" می نامیدند!!!

در شرایط کنونی که توده ها در اثر تجربه روزمره شان و آگاهی از ماهیت حاکمیت از آن روی بر میگردانند، و در شرایطی که توده ها در اثر اقدامات سرکوبگرانه حزب جمهوری از آن دور میشوند، و در چنین شرایطی که هیچ نیروی انقلابی قادر به جذب توده های کهنه شده از حاکمیت نیست و در شرایطی که لیبرالها برای یافتن قدرت برتر در حاکمیت سعی میکنند با عوامل فریبی، توده ها را با آزادیخواهی دروغین خویش بفریبند و به اپوزیسیون تبدیل شوند، هر نیرویی که به توهم توده ها در باره لیبرالها دامن زند عمل در خدمت تقویت لیبرالها قرار می گیرد و به توده های زحمتکش خیانت میکند.

جدا کردن بنی صدر این زیرک ترین و فریبکارترین نماینده جناح لیبرالها (که توده ها با لایح نسبت با توهم بیشتری دارند) از سایر لیبرالهای رسوا شده، توده ها را بدور بنی صدر گرد می آورد و جناح لیبرال را قادر می سازد تا تکیه بر توهم توده ها حاکمیت خویش را تثبیت کند.

از آنجاکه "کمیته مرکزی" از سوئی بنا بر ماهیتش قادر به تبیین پدیده ها از دیدگاه مارکسیستی نیست و از سوی دیگر در حال سیاه مشق کردن زدوبندهای سیاستهای بورژوازی است، لذا برخلاف ادعای خود که میخواهد با لیبرالها مبارزه کند، و به حزب جمهوری بویژه به بهشتی ثابت کند که در خط امام است تا بهشتی نیز به وعده اش (که صدور اجازه فعالیت قانونی است) وفا کند، ولی متاسفانه! نه تنها در اینکار موفق نمیشود بلکه با جدا کردن بنی صدر از بقیه لیبرالها و دامن زدن به توهم توده ها در باره او، عملاً به تقویت لیبرالها میپردازد و اگر آقای بهشتی در پاسخ نماینده "کمیته مرکزی" بگوید که "آقا، نتواسته اید جو" را آبا دکنید و "جو همچنان خراب است" حق دارد. چون عملاً "کمیته مرکزی" بنا تمام توان در خدمت تقویت بنی صدر و در نتیجه، تقویت لیبرالها و تضعیف حزب جمهوری میباشد.

*

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران است



پاسخ به سئوالات

پس از انتشار سرمقاله شماره ۸۷ که در آن ضمن تاکید بر ضرورت پاسخگویی به وظائف اساسی کمونیستها در مرحله کنونی انقلاب، تصمیم سازمان را مبنی بر اختصاص بخشی از انرژی سازمان جهت ارزیابی وضعیت کنونی و تدوین و ارائه برنامه، استراتژی و تاکتیک اعلام نمودیم، سئوالاتی برای برخی از رفقای هوادار مطرح شده است که توضیحات مختصری را پیرامون تصمیم اخیر سازمان ضروری می نماید.

برخی از رفقای هوادار سئوال کرده اند که آیا با توجه به مطالب عنوان شده در سرمقاله شماره ۸۷، سازمان قصد ارائه برنامه کامل حزبی را دارد؟ و اگر چنین است آیا سازمان قادر به ارائه چنین برنامه ای می باشد؟

در پاسخ به این رفقا باید تاکید کنیم که سازمان قصد ارائه برنامه حزبی را نداشته است. چرا که تدوین برنامه حزبی نیاز به یک دوره کار تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک همبسته و جنبه و ارتباط گسترده و سراسری بوده است. تا طیفی پروسه های تک تک بخشها و ماده ها و برنامه حزبی شکافته شود، بحث خلاق و مبارزه ایدئولوژیک فعال حول تدوین و تدقیق آن صورت گیرد، و بحث حول مسائل اساسی انقلاب به نتیجه قطعی برسد و تئوری انقلابی منطبق با شرایط مشخص جامعه تدوین گردد.

انجام این وظیفه خفیه، اولاً نیاز به زمانی نسبتاً طولانی و کار تئوریک اساسی دارد و در شرایط بحرانی کنونی، با توجه به سطح تکامل جنبش کمونیستی

در فرصتی کوتاه امکان پذیر نیست. ثانیا تئوری انقلابی و برنامه حزبی محصول تلاش پیگیر همه کمونیستها، گروهها و سازمانهای کمونیستی است و نه کار صرفاً یک گروه یا سازمان و معمولاً پس از یک دوره مبارزه ایدئولوژیک خلاق و همه جانبه بین کلیه نیروهای جنبش کمونیستی، یک برنامه حزبی که مورد پذیرش اکثریت کمونیستها قرار گرفته و اساس وحدت حزبی قرار میگیرد، میتواند برنامه حزبی تلقی گردد.

بنا بر این هر چند که سازمان تدوین برنامه کامل حزبی را از جمله وظائف جنبش کمونیستی ایران میدانیم و بسهم خود پیگیرانه در این جهت گام بر میداریم، اما بدلائلی که ذکر شد، فعلاً قادر به ارائه برنامه حزبی نخواهیم بود آنچه که سازمان در نظر داشته و در سرمقاله شماره ۸۷ نیز بر آن تاکید شده است ارائه یک جمع بندی از کار تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک است که تا کنون در سطح جنبش کمونیستی ایران حول مسائل اساسی انقلاب ایران صورت گرفته است تا با توجه به پروسه تحولات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی در شرایط بحرانی موجود که اکنون جامعه ما با آن روبروست وظائف عمده کمونیستها تعیین گردد. روشن است که ارزیابی وضعیت کنونی، تحلیل اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود و روند تحولی آن، وظائف فوری و اساسی ارائه برنامه عمل الزامات برخورد با مسائل ریشه ای شرانیز در پاره ای موارد اجتناب ناپذیر میسازد. بدین لحاظ امکان خطا و اشتباه نیز وجود دارد. که بهیچوجه منکر آن نمیشویم. اما اگر بخواهیم در این شرایط حساس و اوضاع درجا معه حرکت کنیم و دنباله رو حوادث و اتفاقات روزمره نباشیم، باید باین حداقل پاسخ گوئیم و اگر مرتکب اشتباهاتی نیز شویم، در پروسه حرکت خود اشتباهاتمان را مرتفع سازیم.

در درگیری نورآباد ممنی دوازده نفر بدست پاسداران شهید شدند

بدنبال اخراج هشت نفر از معلمین آگاه و مترقی نورآباد ممنی توسط هیئت پاکسازی، عده ای از مردم به طرفداری از آنها در تاریخ دهم آذرماه متحصن شدند و ضمن اعتراض به اخراج آنها خواستار متوقف شدن پاکسازی و بازگشت معلمین مزبور به کار شدند. امام جمعه نورآباد با کمک پاسداران و فالانژها، متحصن را محکوم کردند و اقدام به متفرق کردن متحصنین میکنند مردم با سنگ و چوب به مقابله می پردازند زند پاسداران بطرف مردم تیراندازی کردند و در همان لحظات اولیه درگیری پنج نفر شهید و تعداد زیادی مجروح شدند. مردم جنازه شهدای خود را در شهر میگردانند و شعار میدادند. درگیری بین پاسداران و مردم ادامه پیدا کرد. شیشه بسیاری از ساختمانها شکسته شد و تعداد کشته شدگان به دوازده نفر رسید. در شهر مقررات حکومت نظامی برقرار شد و از ورود روستائیان به شهر جلوگیری بعمل می آمد.

استالین تجسم اراده...

بقیه از صفحه ۱۶

رها گشتند و قدم در راه سوسیالیسم نهادند و اردوگاه سوسیالیسم هر چه نیرومندتر گردید.

خدمات شایسته استالین پس از جنگ دوم جهانی برای ترمیم خرابیهای جنگ و بازسازی صنعت و اقتصاد شوروی اعجاز همگان را برانگیخت.

استالین مجموعاً ۵۵ سال فعالیت حزبی داشت و در بحرانیترین و سختترین شرایط رهبری حزب بلشویک و دولت شوروی را عهده دار بود.

استالین از همان آغاز مورد کینه و نفرت مبلغین بورژوازی و سوسیال فرمیستها بود.

بورژوازی غرب در استواری او صلابت پرولتاریا و در پیروزی و مرگ خویشتر امیدوار استالین بورژوازی و خورده بورژوازی را در شوروی نابود ساخت و بدین جهت کینه بی پایان از دها ی زخم خورده بورژوازی را متوجه خویش ساخت.

بورژوازی کوشید از او چهره یک دیکتاتور خون آشام را تصویر کند و بسا

لیکن این تبلیغات زهر آگین علیه استالین نه مارکسیست - لنینیست های انقلابی را از ادامه خط اصولی و لنینیستی بازداشت و نه توانست عشق و احترام پرولتاریای شوروی و سراسر جهان را به رهبر کبیرش نابود سازد.

امروز صحت خط مشی و نظریات استالین در عرصه پیکارهای جهانی پرولتاریا بیش از پیش تأیید میگردد. و بزرگداشت یاد او و ارج نهادن بر خدمات گرانقدرش پس از یک دور موقت افول بطور مقابله و متناپذیری گسترده تر میگردد.

استالین که پس از مرگش برای اولین بار مغلوب مخالفینش گشته بود، اینک پس از سالها دوباره بر این حریفان پیروز می گردد.

یاد استالین در قلب بزرگ طبقه کارگر شوروی و سراسر جهان همواره زنده خواهد ماند!

"افتاده ای که امروز بر روی خاک است، فردا بلند خواهد شد، از بلندترین قله ها فرا تر خواهد رفت و امید پرنیانی بال و پیرا خواهد بود" استالین

حمله به وی به سوسیالیسم در شوروی بتازد. پرولتاریا و زحمتکشان سراسر جهان نیز با دفاع از وی به دفاع از آرمانهای پرولتری و سوسیالیسم برخاستند. تاریخ حزب بلشویک و ساختمان سوسیالیسم در شوروی با نام استالین عجین گشته است، نفسی استالین، نفس ساختمان سوسیالیسم در شوروی و اهانته به طبقه کارگر و خلقهای سراسر جهان است.

ارج نهادن بر خدمات پرارزش و گرانقدر استالین در طول ۵۵ سال فعالیت حزبی اش، دفاع از مواضع اصولی و صحیح وی در برابر انحرافات راست و چپ، ضمن انتقاد بر کجروی ها، خطاها و اشتباهات وی بویژه در شیوه مبارزه درون حزبی، وظیفه هر کمونیست صدیق و انقلابی است.

بویژه آنکه در کنگره بیستم خروش و یارانش، با انگشت گذاردن برای این کجروی ها و بزرگ نمودن بیش از حد آن حمله به "کیش شخصیت" استالین را مقدمه ای برای طرح تزه های رویزیونیستی راه رشد غیر سرما به داری، گذار مسالمت آمیز و... ساختن حمله به برخی خطاهای استالین پوششی شد برای نفی نظریات اصولی و صحیح وی.

قسمت دوم (بقیه از شماره ۸۸)

بعنوان مثال به اعلامیه ضمیمه شده "مردم فردوس می پرسند: ... توجه کنید. رفقای هسته هوادار در اعلامیه بدرستی با یکا رگیری زبان بسیار ساده مسائل کا ملاموس و مشخص توده ها را در راه القای یک ایده بکار گرفته اند به قسمتی که در آن علت خاموشی برق پر نور تر شدن برق شمال شهر و یکا را فتادن دستگا ههای برقی شروتمندان است توجه کنید تمام مسائلی که توده ها در محاورات خود نیز به آن اشاره می کنند در اینجا بطور فرموله و خلاصه و در عین حال به ساده ترین شکل

درباره
تبلیغ
ونقش آن

ممکن در راه القای ایده مشخص بکار آمده است. (در عین حال به روال - اعلامیه یعنی طرح مسائل ملموس روزمره در راه طرح کردن یک ایده نیز میتوان به عنوان یک اعلامیه موفق اشاره نمود).
رفقا باید بدرستی ارتباط دیا لکتیکی موجود بین تاکتیک و تبلیغ را در یابند. یک مساله واحد را میتوان و باید در رابطه با اوضاع مختلف به شیوه های متفاوتی تبلیغ نمود. اتخاذ زبان توده ای و یکا رگیری شیوه های متنوع در تبلیغ هیچ تناقضی با داشتن محور واحد تاکتیک واحد در قبال مسائل ندارد. مسلم است که تبلیغ حول مساله کرانی در رابطه با کشا ورزان و روستائیان، کارگران و زحمتکشان شهری، زنهای خانه دار، مغازه داران و کسبه جزء و یا معلمان و دانش آموزان هر کدام شکلی مشخص از تبلیغ را میطلبد. در هر کدام باید بدین آلی "برجسته ترین مثالی که همه شنوندگان بخوبی از آن مسبوق باشند" کشت تا بتوان توسط آن یکا ایده مشخصی را طرح نمود. لنین در این رابطه - سخنان کا شوتسکی را تا ئید می کند که "تاکتیک ها و تبلیغ نباید با هم اشتباه شوند. روشهای تبلیغی باید با شرایط فردی و محلی انطباق یابد هر فرد تبلیغ باید از راه داده شده باشد آن روشهای تبلیغی را برای خود انتخاب کند که در دسترس خویش دارد. یک تبلیغ ممکن است بیشترین تاثیر را با شور و شوق خود ایجاد کند، دیگری با طعن و کنایه نیش دار خود و سومی با توانائی خود و ارائه تعداد زیادی نمونه ها مثالها و غیره. تبلیغ ضمن آنکه با تبلیغ انطباق یافته است باید با جمع مخاطب نیز انطباق داده شود و تبلیغ بنحوی صحبت کند که منظورش درک شود... شخص ناچار است با سورچی ها بنحوی متفا وت با ملوانان و با ملوانان بنحوی متفا وت با کارگران چایخانه صحبت کند... تبلیغ باید انطباق فردی یافته باشد ولی تاکتیک های ما، فعالیت سیاسی ما باید متحدالشکل باشد."
(نقل از گرایش قهرایی درسوسیال دمکراسی روسیه - تاکید از ما سست) دارد

مردم فردوس می پرسند:

آیا برق فردوس برای آن نمیرود که برق شمیرانات پر نور تر باشد؟

این روزها در کرامت تابستان در فردوس و شهرکهای اطراف جاده سواره قطع طولانی و مکرر برق مردم را بسته آورده است. هفته ای نیست که چند شبی راهالی بی برق نباشند. رفتن برق در این مناطق زمان ها و در دسرهای فراوانی دارد، یعنی هر وقت که برق میرود باید فاتحه آب راهم خواند، گذشته از آن باید فاتحه بخال، تلویزیون و دیگر وسایل برقی راهم خواند.

تکرار این مسایله زحمتکشان را به تنگ آورده بود باعث شد تا چند شب پیش وقتی مثل همیشه برق فردوس به مدتی طولانی قطع شد، عده ای از اهالی محل به نگهبانی برق منطقه رفته و خواستار رسیدگی به قطع برق شوند در آنجا هیچکدام از مسئولین (شورای محل فردوس، نگهبانی برق، کمیته مرکزی امام و...) جواب روشنی به آنها ندادند. مردم از خود می پرسند: "آیا تمام مناطق تهران قطع طولانی برق دارند یا نه؟" بقول یکی از اهالی محل: "میخواهند برق شمال شهر پر نور تر باشد، برق فردوس را قطع میکنند" به علت آنکه دستگا ههای برقی پر مصرف شمال شهریها از قبیل ماشین لباسشویی، ظرفشویی، جاروی برقی، چرخ گوشت برقی، کولر، پلوپز برقی و... در طول روز برق زیاد مصرف میکنند، مردم زحمتکش این مناطق باید جور این مصرف زیاد برق را بکشند. آخر اگر در شمال شهر برق برود چچرا آنها را اینهمه وسایل برقیشان میسوزد!

آن شب هم مثل همیشه "حاج خلیلی" یکی از مسئولین شورای محل با تهدیدات خود میخواست مانع اعتراض مردم برای گرفتن حقشان بشود. راستی آقای حاج خلیلی برای چه نماینده مردم در شورای محل است؟ آیا برای آن نیست که همه جا همراه مردم باشد و در بدست آوردن خواستهای برحق آنها کمکشان کند؟

کارگران و زحمتکشان پس از گذشت ۱۸ ماه از قیام دیگر فهمیده اند که نه بوسیله این شوراهای فرمایشی بلکه تنها از طریق شوراهای واقعی که نمایندگان واقعی آنها در آن حضور دارند میتوانند خواستهای برحق خود برستند.

پیروزی مبارزات حق طلبانه کارگران و زحمتکشان نبودید. سیه های سرمایه داران و عمال آنها هر چه مستحکمتر با دیوندار کارگران و زحمتکشان درون شوراهای واقعی محلی "هسته هوادار محلی" سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بقیه از صفحه ۱۵
خبرهای کوتاه...

روستای "قزیل قوبو" سلدوز، در رگیری رخ میدهد. ویرغ آنکه و هلیکوپتر نیرو و تجهیزات کمکی از ارومیه برای نیروهای مزد و میرسد اما پیشمرگه ها موفق میشوند دوتن از افراد سرسپرد را کشته و چند تن را نیز زخمی کنند.

سرکوبگران خلق کرد دشمن همه خلقهای ایران هستند



دانش آموزان صومعه سرا: "اگر مدارس را تعطیل کنید مزارع برنج را به مدرسه تبدیل می کنیم"

"یکی از تصورات بورژوازی این سیاست است که مدرسه می تواند جدا از سیاست بماند". بورژوازی سعی دارد که آموزش را در خدمت تربیت خدمتگزارانی سربراه و با کفایت برای (خود) تنزل دهد، آنها هرگز این نظر را ندارند که مدرسه وسیله ای برای پرورش شخصیت انسانی است.

(لنین - سخنرانی در دومین کنگره سراسری معلمان شوروی سابق) رژیم جمهوری اسلامی با فریب و نیرنگ می خواهد مدارس و دانشگاهها و بطور کلی آموزش را از سیاست جدا کند، یعنی آنرا از محتوای انقلابی و مبارزاتی تهی گرداند و با ایجاد جو خستنا قوسرکوب در مراکز آموزشی "خدمتگزارانسی" فرما نبرد را رو چشم و گوش بسته برای اهداف خود تربیت کند. رژیم دانا تشکلهای راهبه تعطیلی گشته، معلمان انقلابی و دانش آموزان آگاه را از مدارس تصفیه کرد، ولی هرگز نتوانست دانشجویان و دانش آموزان، این شعله های همیشه فروزان مبارزات دمکراتیک خلق را خاموش کند. جریانهای اخیر در مدارس سراسر مین مان مبین مبارزات گسترده و عمیق دانش آموزان برای گرفتن حقوق دمکراتیک و سیاسی از سوی، و ناتوانی و ورشکستگی رژیم در مقابله با حرکات محصلین از سوی دیگر، است. دانش آموزان که در بیشتر حرکات انقلابی خود حمایت توده ها را به همراه دارند با کوله بارهای تجربیات خونین همچون سیزده آبانها، متحد و مصمم اند تا از دست آورد های گرانبهای قیام پرشکوه خلق دفاع کنند. اخباری که در زیر می آید بیانگر نگرانی و مبارزات دانش آموزان در جهت کسب حقوق دمکراتیک خویش است:

کلاچای

در پی حکم تعلیق سه تن از معلمان آگاه و مترقی دبیرستان دخترانه امیرکبیر کلاچای از بخشهای شهرستان رودسر - دانش آموزان ضمن اعتراض، خواستار لغو حکم تعلیق معلمان خود شدند.

روز سه شنبه چهارم آذرماه دانش آموزان دبیرستان مزبور از رفتن به کلاس امتناع کردند و در محوطه مدرسه به راه پیمایی و دادن شعار پرداختند. دانش آموزان شعار می دادند: "معلم حمایت می کنیم. اتحاد، اتحاد علیه امپریالیسم - دانش آموزان اتحاد اتحاد..."

در این بین دانش آموزان انجمن اسلامی که آلت دست مدیران وابسته و مرتجع می باشند، به صفوف دانش آموزان آگاه یورش بردند، اما با مقاومت و همبستگی اعتراض کنندگان مجبور به عقب نشینی شدند. مسئولان مدرسه از پیاپی سداران کمک خواستند و آنها گروهی از "سیخ مستضعفین" را مامور سرکوبی دانش آموزان کردند. سیخها در ساعت ۹/۵ به مدرسه هجوم آوردند و با

چاقو و پنجه بوکس و کابل به جان دانش آموزان افتادند و در این یورشهای وحشیانه چند دانش آموز زخمی شدند. دانش آموزان پسرنیز به حمایت از محصلان دبیرستان دخترانه امیرکبیر برخاستند مردم کلاچای در حمایت از فرزندان خود دست به راه پیمایی زدند. دانش آموزان در ادامه مبارزه خود در اداره آموزش و پرورش کلاچای متحصن شدند و تصمیم گرفتند تا با زکشت معلمان اخراجی، کلاسها را تعطیل کنند. بر اساس آخرین خبرها پیرامون وقایع اخیر مدرسه دخترانه امیرکبیر، این مدرسه را منحل کرده اند و به منظور شناسائی و اخراج دانش آموزان آگاه و مبارز و معترض، مجدداً ثبت نام میکنند.

آستانرا

در پی دستگیری و زندانی شدن دوتن از محصلین مبارز یکی از مدارس آستانرا، دانش آموزان دست به راه پیمایی زدند. در این راه پیمایی دانش آموزان پیرامون آزادیهای سیاسی - صنفی در مدارس شعار می دادند. در پایان نیز قطعه ای قرائت شد که در آن - آزادی دانش آموزان زندانی خواسته شده بود. دانش آموزان پیشکام آستانرا نیز با صدور اطلاعیه ای ضمن محکوم کردن اعمال وحشیانه سداران خواستار آزادی سریع و بدون قید و شرط دوستان دانش آموز خود شدند.

صومعه سرا

دانش آموزی که به اعمال پلیسی اعضای انجمن اسلامی، مبنی بر بازرسی و سایلد دانش آموزان، اعتراض کرده بود توسط یکی از افراد انجمن اسلامی به ضرب چاقو سحر و جسد. دانش آموزان دیگر به این حرکت اعتراض کردند. رئیس آموزش و پرورش اعلام داشت: "جرم محصلی که چاقو می کشد خیلی کمتر از جرم کسی است که اعلامیه فدائیان و مجاهدین را پخش می نماید. به خدا قسم این امریکای و صدام نیستند که ما با آنها بجنگیم بلکه این فدائیان و مجاهدین هستند که با بدلت و پا برگردند." سپس به دانش آموزان اخطار می کند که اگر به افشای گریها ادامه دهند مدارس را تعطیل خواهد کرد، در این هنگام دانش آموز مبارزی از بین جمعیت فریاد می کشد: "اگر مدارس را تعطیل کنید مزارع برنج را به مدرسه تبدیل می کنیم و به افشای گری ادامه می دهیم."

نیشابور

دانش آموزان مبارز مدارس این شهرستان مبادرت به خواندن مقالات افشاگرانه برای دوستان خود کردند و ضمن دادن شعارهایی، لغو تعهدات سیاسی و همچنین آزادی فعالیت سیاسی و ایجاد شوراهای واقعی دانش آموزی را خواستار شدند. در همین رابطه دوتن از دانش آموزان آگاه دبیرستان فردوسی تهدید به اخراج شدند در اطلاعیه ای که هواداران سازمان در

نیشابور پیرامون وقایع فوق الذکر که در مدارس روی داده منتشر کرده اند، آمده است: "دانش آموزان با این حرکات خود نشان دادند که حقیقتاً ادامه دهندگان واقعی راه شهیدان ۱۳۰۲ هستند و دیگر نمی خواهند بچه های سر بر سر راه و درس خوان، آنطور که رژیم می خواهد، باشند آنها می خواهند مدارسشان سنگر دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان باشد. دانش آموزان! با اتحاد یکپارچه از اخراج دوستان دانش آموز خود جلوگیری کنید و مبارزه خود را برای لغای تعهدنامه سیاسی و آزادی - فعالیت سیاسی و سخت بخشیده و رژیم جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی نمایند" پیروزی قطعاً از آن شما خواهد بود.

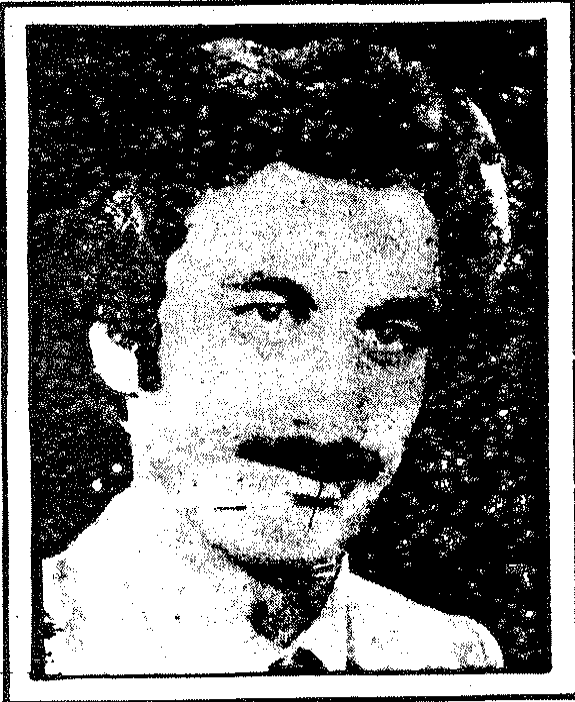
خبرهای کوتاه از جنبش مقاومت خلق کرد

- در جریان درگیری که بین پاسداران و ارتش از یک سو و پیشمرگان خلق کرد از سوی دیگر در ده کیلومتری مه آباد و در دهکده کرد نشین "قونقلا" رخ داد، چند تن از مردم زحمتکش و بی دفاع روستا شهید شدند. در این زد و خورد که ۱۳ آذراتفاق افتاد هلیکوپترهای ارتش جمهوری اسلامی از بالا و توپهای سنگین از پائین، دهکده را زیر آتش گرفتند که بر اثر آن علاوه بر کشته شدن چند روستائی، ده پیشمرگه نیز شهید شدند. از نیروهای دشمنان خلق کرد نیز یک تن کشته و یک نفر زخمی شدند. ارتش و سپاه پاسداران در پنج کیلومتری شهر مه آباد مستقر هستند. با زدید و تفتیش و یورش های ناگهانی و غیرمنتظره به توده های خلق کرد هر روز از سوی نظامیان و پاسداران جریان دارد. لاشه چند تانک و خودروه های دیگر ارتشی که بر اثر درگیری های پیشمرگه ها با نیروهای نظامی نابود شده اند در حاشیه جاده منتهی به مه آباد، از حضور پرساز و سرگ نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در کردستان و مقاومت گسترده و قهرمانانه خلق کرد حکایت میکنند. محاصره اقتصادی کردستان هر روز سخت تر میشود. در حال حاضر آذوقه و مواد سوختی بسیار سخت بدست می آید و گران است. نیروهای ارتش و پاسداران از ورود کالا های مصرفی لازم داخل شهر ممانعت بعمل می آورند. در تاریخ هفدهم آذرین نیروهای که از اسکورت ستون ارتشی باز می گشته اند، پیشمرگه های خلق کرد در نزدیکی بقید در صفحه ۱۴

گرامی باد ۵ دیماه

سالروز تحصن خونین استادان
دانشگاهها و شهادت استاد مبارز

کامران نجات الهی



دانشگاههای ایران همواره یکی از سنگرهای تسخیرناپذیر مبارزان ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق بوده است. در سالهای سیاه اختناق آریامهری در شرایطی که رهبران فرصت طلب حزب توده گوشه امن برگزیده و منتظر تغییرات جهانی بودند و رهبران عاقبت طلب جنبه ملی با اتخاذ سیاست صبر و انتظار خود صحنه را خالی کرده بودند، در چنین شرایطی دانشجویان آگاه و انقلابی همگام با پیشاهنگان انقلابی خلق، مشعل مبارزه با رژیم سر سیرده پهلوی را در سنگر دانشگاهها فروزان نگاهداشته بودند.

از او احرسال ۵۶ همزمان با او چگری جنبش توده‌ای، استادان دانشگاهها همچون سایر اقشار خلق به صف مبارزان می‌پیوستند، بویژه از تابستان ۵۷ این مبارزان متشکل ترمی شدند. در هفته همبستگی دانشگاهیان با مردم در آبان ۵۷ دانشگاهها بیش از پیش به مراکز تجمع نیروها و عناصر مترقی و مبارز و میدانهای مبارزه با رژیم وابسته میل گشته و مبارزان استادان دانشگاهها بیش از پیش با جنبش دانشجویی و با مبارزان ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق پیوند می‌یافتند. در پی جنبه سرخ (۲۳ آبان ۵۷) در پایان هفته همبستگی و نظاهرات عظیم توده‌ها از ۱۴ آبان، رژیم سرسیرده شاه که با به‌های سلطنتش متزلزل شده بود و تلاش برای فریب توده‌ها با "دولت آشتی ملی شریف امامی" هم به نتیجه مطلوب نرسیدند

بقیه در صفحه ۶



استالین پرولتاریا تجسم اراده آهنین

استالین همواره از خط و مشی لنین و حزب بلشویک پیروی نمود و دفاع کرد و در زمان حیات لنین به دبیرکلی حزب انتخاب گردید. پس از مرگ لنین ۲۹ سال رهبری حزب و دولت شوروی را بعهده داشت و در این مدت که سخت‌ترین و حساس‌ترین مرحله مبارزه در راه استقرار سوسیالیسم و پیروزی آن بود، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را رهبری کرد. استالین پیگیرانسه علیه بورژوازی مبارزه کرد و با نبود کردن تولید خصوصی و صنعتی کردن کشور اقتصاد را بکلی از دست بورژوازی خارج کرد و در زمان او با ایجاد کلخوزها و سوخوزها تولید مستقل از زمین رفعت و کولاکها نابود گردیدند.

خلق قهرمان شوروی تحت رهبری استالین در جنگ کبیر میهنی پیروزه فاشیسم را بخاک مالید و امپریالیسم آلمان را که برای محدودت و ورده‌های انقلاب سوسیالیستی اکتیرونا بودی نظام شوروی به میهن سوسیالیستی لشکر کشی کرده بود، شکست داد.

در خلال جنگ دوم جهانی تحت رهبری داهیان استالین بسیاری از خلقهای کشورهای تحت سلطه از بند امپریالیسم نجات یافتند.

بقیه در صفحه ۱۳

یکصد و یکمین سالگرد تولد رفیق استالین، یکی از رهبران کبیر پرولتاریای جهانی و انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، فرصتی است تا یاد این کمونیست رزمنده، مبارز سرسخت و آشتی‌ناپذیر را که در کوره مبارزات بلشویکی آبدیده شد، و خدماتی بسیار برجسته به جنبش کمونیستی جهانی نمود گرامی داریم.

زندگی استالین سرشار از مبارزه، ایمان به طبقه کارگر و تلاش خستگی‌ناپذیر در راه پیروزی سوسیالیسم بود. استالین در ۲۱ دسامبر ۱۸۷۹ در تفلیس متولد شد. دریا نژده سالگی به مارکسیسم روی آورد و در هیجده سالگی یکی از فعالین محافل سوسیال - دمکراتیک تفلیس بود. او در ماه اوت ۱۹۰۳ فعالانه در مبارزات توده‌ای شرکت کرد و اداره چندین روزنامه محلی را بعهده داشت. استالین در سال ۱۹۱۲ به ریاست دفتر کمیته مرکزی حزب انتخاب شد و مدیریت روزنامه پراودا را بعهده گرفت. از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۷ بصورت مخفی زندگی میکرد و طی این مدت با ربا زداست شدوش با ربه سیری تبعید گردید و پنج بار از زندان برار کرد.

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش